

# حاکمیت شرکتی<sup>۱</sup> و کیفیت گزارشگری مالی

دکتر یحیی حساس یگانه - رافیک باغومیان

## چکیده

حاکمیت شرکتی در ابتدای قرن بیست و یکم، دوباره به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث کسب و کار مطرح شده است. تأکید مبانی اولیه حاکمیت شرکتی، بیشتر بر موضوع راهبرد شرکت‌ها و حقوق سهامداران قرار داشت که بعدها با طرح دیدگاه‌های نوین، به سمت توجه جدی به حقوق کلیه ذی‌نفعان و اجتماع گرایش یافت.

یکی از مهم‌ترین وظایفی که حاکمیت شرکتی می‌تواند بر عهده گیرد، اطمینان‌دهی نسبت به کیفیت فرآیند گزارشگری مالی است. کمیته بلو ریبون<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) در گزارش خود از حسابرسیان مستقل خواسته است تا علاوه بر بررسی قابل قبول بودن رویه‌های استفاده شده در گزارشگری مالی، در مورد کیفیت آنها نیز با کمیته حسابرسی شرکت‌های گزارشگر مذاکره کنند.

در سال‌های اخیر، بحث حاکمیت شرکتی به یکی از موضوعات مورد توجه پژوهش‌های حرفه‌ای و علمی تبدیل شده است. بخشی از تأکید پژوهش‌های مذکور، به فروپاشی شرکت‌های بزرگی چون انرون<sup>۳</sup>، ورلدکام<sup>۴</sup> و پارمالات<sup>۵</sup> بر اثر تقلب‌های موجود در گزارشگری مالی و بخشی دیگر، به ادعاهای مطرح شده در خصوص تحریف آشکار سود<sup>۶</sup> شرکت‌ها توسط مدیران آنها، مربوط می‌شود. از این گذشته، مطالعات علمی نشان داده است که میان حاکمیت شرکتی ضعیف و کیفیت نازل گزارشگری مالی، تحریف سود، وجود تقلب در صورت‌های مالی و ضعف کنترل‌های داخلی؛ رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج مزبور، به نظر می‌رسد که باید از طریق اقداماتی از قبیل انجام اصلاحاتی به منظور افزایش اثربخشی کمیته حسابرسی، ارتقای سطح مسؤلیت پاسخگویی هیات مدیره و مدیران شرکت به منظور اطمینان از ارائه صادقانه گزارش‌های مالی و گسترش پژوهش‌های انجام شده در زمینه حاکمیت شرکتی؛ تأکید بیشتری در زمینه بهبود آمار حاکمیت شرکتی فرآیند گزارشگری مالی، صورت گیرد.

هدف مقاله حاضر، مروری بر پژوهش‌های انجام شده در حوزه حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر کیفیت گزارشگری مالی است. این امر، حول سه محور اصلی معرفی ساختاری گسترده‌تر برای حاکمیت شرکتی، مروری بر مطالعات قبلی و پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی صورت خواهد پذیرفت.

#### واژه‌های کلیدی

حاکمیت شرکتی، گزارشگری مالی، هیأت مدیره، کمیته حسابرسی، حسابرس مستقل و حسابرس داخلی.



## آغاز سخن

حاکمیت شرکتی در ابتدای قرن بیست و یکم، دوباره به عنوان یکی از مهمترین مباحث کسب و کار مطرح شده است (میدری و حجاریان، ۱۳۸۳). تأکید مبانی اولیه حاکمیت شرکتی، بیشتر بر موضوع راهبرد شرکت‌ها و حقوق سهامداران قرار داشت که بعدها با طرح دیدگاه‌های جدیدتر، به سمت توجه جدی به حقوق کلیه ذی‌نفعان و اجتماع گرایش یافته است (حساس یگانه، ۱۳۸۳).

یکی از مهم‌ترین وظایفی که حاکمیت شرکتی می‌تواند بر عهده گیرد، اطمینان‌دهی نسبت به کیفیت فرآیند گزارشگری مالی است. کمیته بلو ریون (۱۹۹۹) در گزارش خود از حسابرسان مستقل خواسته است تا علاوه بر بررسی قابل قبول بودن رویه‌های استفاده شده در گزارشگری مالی، در مورد کیفیت آنها نیز با کمیته حسابرسی شرکت‌های گزارشگر مذاکره کنند.

در سال‌های اخیر، بحث حاکمیت شرکتی به یکی از موضوعات مورد توجه پژوهش‌های حرفه‌ای و علمی تبدیل شده است (برای مثال، گزارش کمیته بلو ریون، ۱۹۹۹؛ گزارش رمسی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱؛ قانون سربنیز-آکسلی<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲؛ کوهن<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۰۴؛ بیچاک<sup>۱۰</sup> و کوهن، ۲۰۰۴؛ هیلب<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۵ و روئه<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۵). بخشی از تأکید پژوهش‌های مذکور، به فروپاشی شرکت‌های بزرگی چون انرون، ورلدکام و پارمالات بر اثر تقلب‌های موجود در گزارشگری مالی (لومیس<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۹؛ وو<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۲؛ پالمرز<sup>۱۵</sup> و شولز<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۲؛ لارکر<sup>۱۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۴) و بخشی دیگر، به ادعاهای مطرح شده در خصوص تحریف آشکار سود شرکت‌ها توسط مدیران آنها، مربوط می‌شود (کروگمن<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۲). از این گذشته، مطالعات علمی نشان داده است که میان حاکمیت شرکتی ضعیف و کیفیت نازل گزارشگری مالی، تحریف سود، وجود تقلب در صورت‌های مالی و ضعف کنترل‌های داخلی، رابطه وجود دارد. (برای مثال، بیسلی<sup>۱۹</sup> و همکاران، ۱۹۹۶؛ مک‌مولن<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۶؛ بیسلی و همکاران، ۲۰۰۰؛ کارسلو<sup>۲۱</sup> و نیل<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۰؛ کریشنان<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۱؛ کلاین<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۲؛ ب. فابری<sup>۲۵</sup>، ۲۰۰۵). با توجه به نتایج مزبور، به نظر می‌رسد که باید از طریق اقداماتی از قبیل انجام اصلاحاتی به منظور افزایش اثربخشی کمیته حسابرسی (کمیته بلو ریون، ۱۹۹۹؛ قانون سربنیز-آکسلی، ۲۰۰۲؛ قانون جامع حاکمیت شرکتی<sup>۲۶</sup>، ۲۰۰۳)، ارتقای سطح مسؤلیت پاسخگویی هیات مدیره و مدیران شرکت به منظور اطمینان از ارائه صادقانه گزارش‌های مالی (کمیسیون بورس و اوراق بهادار<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۲) و گسترش پژوهش‌های

انجام شده در زمینه حاکمیت شرکتی؛ تأکید بیشتری در زمینه بهبود آثار حاکمیت شرکتی بر فرآیند گزارشگری مالی، صورت گیرد.

هدف مقاله حاضر، مروری بر پژوهش‌های انجام شده در حوزه حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر کیفیت گزارشگری مالی است. این امر، حول سه محور اصلی ذیل صورت خواهد پذیرفت:

• معرفی طرحی از ساختار حاکمیت شرکتی<sup>۲۸</sup> (یعنی ساختاری که روابط متقابل میان اشخاص و نهادهای تأثیرگذار بر حاکمیت شرکتی را مشخص می‌سازد) که بیانگر دیدگاه گسترده‌تری نسبت به آن است؛

• ارائه مروری بر یافته‌های مهم مطالعات قبلی و نقش اشخاص و نهادهای ذیل در حاکمیت شرکتی مورد بررسی قرار گرفته است.

• هیأت مدیره و کمیته حسابرسی؛

• حسابسان مستقل و

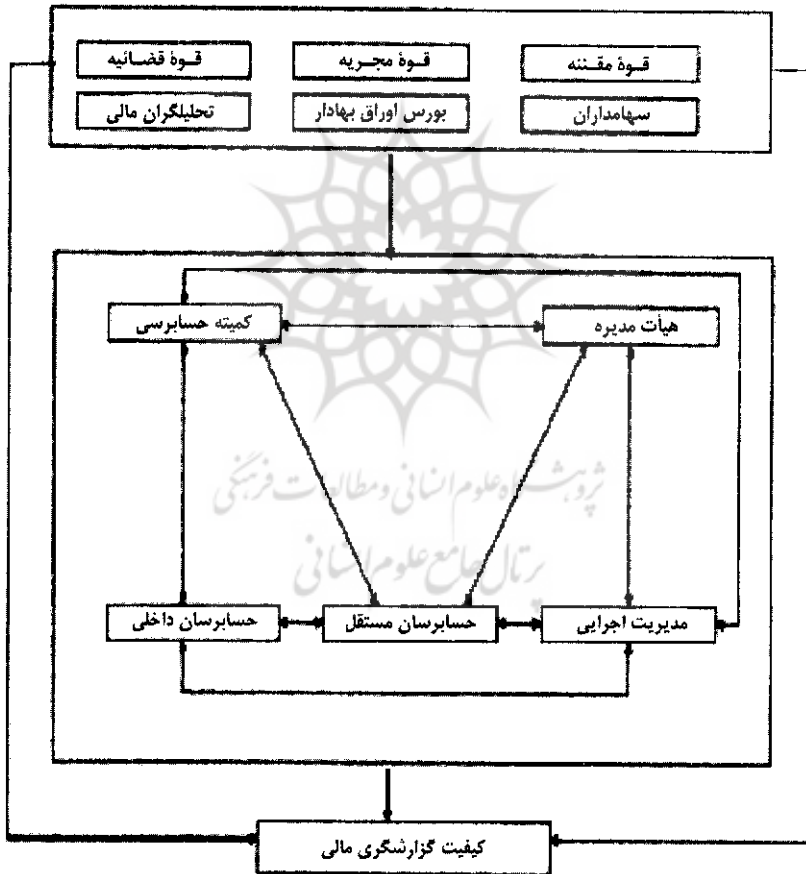
• حسابسان داخلی.

• شناسایی مواردی که در پژوهش‌های قبلی مورد توجه قرار نگرفته است و می‌تواند موضوع خوبی برای انجام تحقیقات آتی باشد.

در بخش نهایی نیز پیشنهادهایی برای انجام پژوهش‌های آتی ارائه شده است.

### معرفی ساختار حاکمیت شرکتی

در شکل (۱)، ساختار حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر کیفیت گزارشگری مالی ارائه شده است. تأکید اصلی پژوهش‌های قبلی علمی و حرفه‌ای حوزه حسابداری، عموماً بر هیأت مدیره و کمیته حسابرسی قرار داشته است. برای مثال، هیأت نظارت عمومی<sup>۲۹</sup> (۱۹۹۳) حاکمیت شرکتی را به عنوان «نظارت بر فعالیتهای هیأت مدیره و کمیته حسابرسی، به منظور اطمینان از صادقانه بودن فرآیند گزارشگری مالی» تعریف کرده است. چنین دیدگاه‌های تنگ نظرانه‌ای که در آن جایگاه حاکمیت شرکتی در حد نظارت بر فعالیت‌ها محدود شده است، می‌تواند موجب کم‌اهمیت جلوه داده شدن نقش بالقوه مؤثر آن شود.



شکل (۱): ساختار حاکمیت شرکتی و کیفیت گزارشگری مالی

علاوه بر این، لارکر و همکاران (۲۰۰۴) در **فرا تحلیل**<sup>۳۰</sup> خود از پژوهش‌های حوزه حاکمیت شرکتی؛ به این نتیجه رسیده‌اند که «**شاخص‌های ساختاری**»<sup>۳۱</sup> معمول مورد استفاده در پژوهش‌های علمی و رتبه‌بندی مؤسسات<sup>۳۲</sup>، قابلیت‌های محدودی در زمینه تبیین رفتار مدیریتی و عملکرد سازمانی دارند». بنابراین، همانگونه که در شکل (۱) نیز ملاحظه می‌شود، برای نیل به این هدف؛ چارچوب جامع‌تری مورد نیاز است که کلیه ذی‌نفعان اصلی ساختار حاکمیت شرکتی (شامل ذی‌نفعان درون سازمانی و برون سازمانی) را شامل شود. علاوه بر این، ساختار حاکمیت شرکتی ارائه شده موجب می‌شود تا تأکید موجود در پژوهش‌های فعلی، از صرف بیان روابط میان عوامل؛ به تبیین روابط علت و معلولی میان آنها تغییر کند (لارکر و همکاران، ۲۰۰۴). بدین ترتیب، بررسی و تبیین روابط متقابل موجود در حوزه حاکمیت شرکتی؛ موجب تکمیل کار پژوهشگران فعلی خواهد شد.

از سوی دیگر، شکل (۱) نشان دهنده روابط متقابل اشخاص و ساز و کارهای گوناگون مؤثر بر ساختار حاکمیت شرکتی نیز هست. برای مثال، روابط متقابل کمیته حسابرسی، حساب‌برسان مستقل، حساب‌برسان داخلی، هیأت مدیره و مدیریت اجرایی (مدیریت)؛ نقشی اساسی را در اثربخشی حاکمیت شرکتی و ارتقای کیفیت گزارشگری مالی ایفا می‌کنند (قانون سربنیز-آکسلی، ۲۰۰۲). مصاحبه با حساب‌برسان با تجربه نشان می‌دهد که به اعتقاد آنان، مدیریت نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی دارد (کوهن و همکاران، ۲۰۰۲). برخی از حساب‌برسان در مصاحبه مذکور اظهار داشته‌اند که اگر مدیریت مایل به پذیرش «حاکمیت شرکتی» نباشد، از دست آنان کاری بر نخواهند آمد.

سایر اشخاص و ساز و کارهایی که در شکل (۱) نمایش داده شده‌اند، عمدتاً برون سازمانی هستند و از جایگاه مهمی در اعمال حاکمیت شرکتی اثربخش برخوردارند. از این گذشته، عوامل مزبور جزء لاینفک ساز و کار حفاظت از منافع ذی‌نفعان شرکت به شمار می‌آیند. اشخاص و ساز و کارهای مورد اشاره، اغلب موجب شکل‌گیری و تحت تأثیر قرار گرفتن روابط متقابل افرادی می‌شوند که مسؤول مستقیم اعمال حاکمیت شرکتی در شرکت به حساب می‌آیند. برای مثال، طبق قانون سربنیز-آکسلی، (۲۰۰۲)، هم‌اکنون مسؤلیت آغاز و قطع همکاری با حساب‌برس مستقل و تأیید خدمات غیرحسابرسی که مؤسسات حسابرسی می‌توانند انجام دهند؛ بر عهده کمیته حسابرسی است. علاوه بر این، مدیریت باید صراحتاً اظهار کند که مسؤلیت حفظ اثربخشی نظام کنترل داخلی و ارزیابی آن را بر عهده دارد (گایگر<sup>۳۳</sup> و تیلور<sup>۳۴</sup>، ۲۰۰۳).

پس به طور خلاصه، شکل (۱) نشان دهنده عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و روابط متقابل آنهاست و بیانگر این نکته است که حاکمیت شرکتی، بر کیفیت گزارشگری مالی (مانند شفافیت<sup>۳۵</sup> و عینیت<sup>۳۶</sup>) و در نهایت مواردی مانند تحریف سود و وجود تقلب در گزارشها، مؤثر است.

### کیفیت گزارشگری مالی

گرچه ممکن است انتظار بر این باشد که حاکمیت شرکتی «بهتر»، منجر به بهبود گزارشگری مالی می‌شود؛ ولی واقعیت چیز دیگری است و اجماع عمومی درباره اینکه «کیفیت گزارشگری مالی» باید شامل چه مواردی باشد، وجود ندارد.

پژوهش‌های قبلی نیز به جای تعریف «کیفیت گزارشگری مالی»، بر عوامل بازدارنده‌ای مانند مدیریت سود، تجدید ارائه صورت‌های مالی و وجود تقلب تأکید داشته‌اند و مشاهده عوامل مزبور را دال بر عدم موفقیت فرآیند گزارشگری مالی تلقی کرده‌اند. از سوی دیگر، در مطالعات قبلی به بررسی نقش بازیگران مختلف صحنه حاکمیت شرکتی (مانند هیأت مدیره، کمیته حسابرسی، حسابرسان مستقل و حسابرسان داخلی) و دامنه‌ای که در آن، اشخاص مذکور به صورت انفرادی یا جمعی قادر به تحت تأثیر قرار دادن فرآیند ارائه صادقانه و منصفانه گزارش‌های مالی هستند؛ پرداخته شده است.

بدین ترتیب، در ادامه بحث به بررسی نقش عوامل مذکور، روابط متقابل آنها و تأثیر جمعی‌شان در بالا بردن کیفیت فرآیند گزارشگری مالی؛ خواهیم پرداخت.

### هیأت مدیره و کمیته حسابرسی

ویژگی‌های گوناگون هیأت مدیره و کمیته حسابرسی، ممکن است اثربخشی آن دو را به عنوان ساز و کارهای حاکمیت شرکتی؛ تحت تأثیر قرار دهد. در این بخش، به بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه ویژگی‌های مختلف هیأت مدیره و کمیته حسابرسی می‌پردازیم. این موارد عبارتند از:

• ترکیب اعضاء؛

• استقلال؛

• دانش و شایستگی<sup>۳۷</sup>؛

• اثربخشی؛

• اقتدار<sup>۳۸</sup>؛

- وظایف و مسؤولیت‌ها و
- تحریف سود و وجود تقلب.

### ترکیب اعضا

تنها پژوهشی که در آن به طور مستقیم به بررسی ترکیب اعضای کمیته حسابرسی از منظر شایستگی و استقلال آنان پرداخته شده است، اثر وافیس<sup>۳۹</sup> (۲۰۰۱) است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که اعضای کمیته حسابرسی، مناسب‌ترین گزینه‌های ممکن برای انجام وظایف مربوط نیستند و انتخاب آنان نه به خاطر تجربه یا استقلال بیشتر؛ بلکه به دلیل اتخاذ راهبرد «نفر بعدی»<sup>۴۰</sup> انجام شده است.

برای پاسخ به این پرسش که کمیته‌های حسابرسی واقعاً چه کاری انجام می‌دهند، کارسلو و همکاران (۲۰۰۲) شرح وظایف مندرج در احکام و وکالت‌نامه‌های<sup>۴۱</sup> اعضای کمیته‌های مذکور را مورد مطالعه قرار داده‌اند. پژوهشگران مذکور چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که میان آنچه اعضای کمیته حسابرسی ادعای انجام آن را دارند و آنچه در احکام آنان به عنوان شرح وظایف آنها تعیین شده است، اختلاف<sup>۴۲</sup> وجود دارد؛ اختلافی که ممکن است دلایل گوناگونی داشته باشد. از سوی دیگر، یکی از محدودیت‌های مهم تحقیق صاحب‌نظران مذکور؛ نپرداختن به دلایل ایجاد چنین اختلافی است.

در مجموع، از دو پژوهش فوق چنین استنباط می‌شود که پیش از تصویب قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲)، به دلیل عدم شایستگی اعضای کمیته‌های حسابرسی و وجود پرسش‌هایی در زمینه انطباق کامل عملکرد کمیته‌های مذکور با وظایف مقرر؛ از توان بالقوه آنها استفاده کامل به عمل نیامده است. البته، با توجه به این که داده‌های پژوهش‌های مورد بحث؛ قبل از تصویب قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲) گردآوری شده است، نمی‌توان مطمئن بود که کاستی‌های مورد اشاره هنوز هم وجود دارد.

### استقلال

در اصلاحات اخیر قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲) که به منظور تقویت کمیته حسابرسی مورد تصویب قرار گرفته، صراحتاً فرض شده است که استقلال؛ موجب بهبود اثربخشی کمیته حسابرسی می‌شود.



ولنایزر<sup>۴۳</sup> (۱۹۹۵) با استفاده از روش استدلال قیاسی، به ارزیابی این ادعا پرداخته است که آیا استقلال کمیته حسابرسی، موجب بهبود چشمگیر کیفیت گزارشگری مالی می‌شود یا خیر. به اعتقاد وی، با توجه به اینکه رویه‌های جاری حسابداری به مدیران این اجازه را می‌دهد تا در انتخاب روش‌های حسابداری و انجام برآوردهای مربوط سلیقه‌ای عمل کنند؛ وقوع چنین امری بعید به نظر می‌رسد. کار ولنایزر (۱۹۹۵) از آن جهت حائز اهمیت است که وی رابطه میان ماهیت (محدودیت‌های) نظام حسابداری و اشخاصی را که در پی نظارت بر آن هستند، مشخص ساخته است.

پژوهش دیگری که در ارتباط با اهمیت استقلال کمیته حسابرسی انجام شده است، مربوط به دی‌زورت<sup>۴۴</sup> و سالتریو<sup>۴۵</sup> (۲۰۰۱) است. آنان با بررسی قضاوت‌های اعضای کمیته حسابرسی، به مطالعه چگونگی تأثیر استقلال و دانش حسابرسی اعضای مذکور بر تمایلشان در حمایت از مواضع حسابرس به هنگام اختلاف نظر آنها با مدیریت، پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهشگران مذکور نشان می‌دهد که میان استقلال و دانش حسابرسی اعضای کمیته حسابرسی و جانب‌داری از حسابرس به هنگام اختلاف نظر وی با مدیریت، رابطه مستقیمی وجود دارد.

پرسشی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که دلیل وجود تقاضا برای استقلال حسابرس چیست. برای پاسخ به این سؤال، کلاین (۲۰۰۲ الف) به بررسی رابطه استقلال کمیته حسابرسی و تعدادی از ویژگی‌های هیأت مدیره و سایر ساز و کارهای نظارتی پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که میان استقلال کمیته حسابرسی و تعداد اعضای هیأت مدیره و همچنین میان استقلال کمیته حسابرسی و نسبت تعداد اعضای غیرموظف هیأت مدیره، همبستگی مثبت و میان استقلال کمیته حسابرسی و عواملی مانند فرصت‌های رشد شرکت، وجود یک سهامدار عمده در کمیته حسابرسی و همچنین اندازه شرکت؛ همبستگی منفی وجود دارد. در این پژوهش، اهمیت هیأت مدیره از منظر اعمال نفوذ آن در زمینه انتخاب اعضا و تعیین اختیارات کمیته حسابرسی؛ مورد تأکید قرار گرفته است.

یافته‌های سانگ<sup>۴۶</sup> و ویندرم<sup>۴۷</sup> (۲۰۰۴) در تأیید پژوهش کلاین (۲۰۰۲ الف)، نشان می‌دهد که استقلال اعضای هیأت مدیره، دانش مالی مدیران و «فعال» بودن کمیته حسابرسی؛ موجب بهبود اثربخشی کمیته مزبور در زمینه گزارشگری مالی و مالکیت سهام شرکت توسط اعضای هیأت مدیره و تعدد عضویت آنان در هیأت مدیره سایر شرکت‌ها، باعث کاهش اثربخشی مذکور می‌شود.

در مجموع، پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که استقلال کمیته‌های حسابرسی، عموماً تحت تأثیر استقلال هیأت مدیره قرار دارد.

### دانش و شایستگی

با توجه به الزام قانون سربنیز-اکسلی (۲۰۰۲) به اینکه کلیه اعضای کمیته حسابرسی باید دارای دانش مالی و حداقل یک عضو آن، دارای تخصص مالی باشد؛ درک رابطه دانش مالی و شایستگی اعضای کمیته حسابرسی با اثربخشی آن، امر مهمی به شمار می‌آید. یافته‌های دی‌زورت (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که ارزیابی کنترل‌های داخلی توسط آن گروه از اعضای کمیته حسابرسی که دارای تجاربی در زمینه حسابرسی و کنترل‌های داخلی هستند، مطابقت بیشتری با ارزیابی انجام شده توسط حسابران مستقل دارد. وی همچنین نشان داده است که اعضای باتجربه‌تر کمیته حسابرسی، ثبات رویه بیشتری دارند و به هنگام تصمیم‌گیری‌ها، هماهنگ‌تر از سایرین عمل می‌کنند. از نتایج فوق چنین بر می‌آید که آن گروه از اعضای کمیته حسابرسی که تجربه مناسب و مرتبطی با حوزه کاری خود دارند، حداقل دارای درک بهتری از دیدگاه‌های حسابرس به هنگام اختلاف‌نظر وی با مدیریت هستند و حتی ممکن است در چالش‌های احتمالی حسابرس با مدیریت شرکت؛ از او جانب‌داری کنند.

بیسلی و سالتربو (۲۰۰۱) در پژوهش خود چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که هیأت مدیره تأثیر بااهمیتی بر میزان استقلال و سطح کیفی دانش کمیته حسابرسی دارد. زیرا اعضای کمیته حسابرسی، توسط هیأت مدیره انتخاب می‌شوند. پژوهشگران مذکور معتقدند که یک هیأت مدیره قوی و مستقل (که از نشانه‌های آن، داشتن نسبت بالایی از اعضای غیرموظف؛ وجود رئیس هیأت مدیره‌ای که به طور همزمان مدیرعامل شرکت نیست و پرشمار بودن تعداد اعضای آن است)، قادر به انتخاب کمیته حسابرسی باکفایت‌تری است.

موضوع چگونگی تأثیر شایستگی و دانش مالی اعضای کمیته حسابرسی بر کیفیت فرآیند گزارشگری مالی، توسط مک‌دانیل<sup>۴۸</sup> و همکاران (۲۰۰۲) مورد پژوهش قرار گرفته است. آنان با مقایسه دانش مالی و تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که ارزیابی دو گروه مذکور از اینکه چه اقلامی در تعیین کیفیت گزارشگری مالی اهمیت دارد، متفاوت است. محققان مزبور همچنین دریافته‌اند که تفاوت دیدگاه‌های دو گروه مورد اشاره در جلسات کمیته حسابرسی، موجب بهبود کیفیت گزارشگری مالی می‌شود.

دی‌زورت و سالریو (۲۰۰۱) با بررسی تأثیر دانش حسابداری و حسابرسی اعضای کمیته حسابرسی بر پشتیبانی آنان از حسابرس به هنگام اختلاف نظر وی با مدیریت، به این نتیجه رسیده‌اند که دانش حسابرسی اعضای کمیته، با میزان حمایت آنان از حسابرس؛ دارای همبستگی مثبت است و بر خلاف انتظار، دانش حسابداری هیچگونه رابطه‌ای با حمایت مذکور ندارد. البته، نتیجه‌گیری اخیر ممکن است ناشی از ماهیت غیرتخصصی و عمومی مسئله حسابداری مورد مطالعه پژوهشگران مزبور بوده باشد.

سرانجام، بدارد و همکاران (۲۰۰۴) با مطالعه الزامات مقرر در قانون سرپنیز-آکسلی (۲۰۰۲)، در تحقیق خود نشان داده‌اند که میان وجود حداقل یک عضو با تخصص مالی در کمیته حسابرسی و کاهش احتمال مدیریت متهورانه سود<sup>۴۹</sup>، رابطه وجود دارد. آنان همچنین دریافته‌اند که رابطه مذکور، در هر دو مورد افزایش یا کاهش سود یکسان است؛ زیرا اعضای کمیته حسابرسی به هنگام مباحثات مربوط به بررسی مدیریت سود، بر هر دو جنبه افزایش یا کاهش سود تأکید می‌ورزند.

در مجموع، از پژوهش‌های فوق چنین بر می‌آید که دانش بالای اعضای کمیته حسابرسی، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های بیشتری میان حسابرس مستقل و اعضای کمیته حسابرسی صاحبکار به شمار آید. البته، طبق یافته‌های دی‌زورت و سالریو (۲۰۰۱)، دانش مذکور زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که در ارتباط با موردی پیچیده و مربوط به صنعتی خاص باشد.

### اثر بخشی

با وجود اینکه کلیه عوامل مورد مطالعه قبلی نیز تأثیر بالقوه‌ای بر اثربخشی کمیته حسابرسی دارند؛ در این بخش تنها پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آنها، به طور مستقیم به مطالعه موضوع مذکور پرداخته شده است.

کالبرز<sup>۵۰</sup> و فوگارتی<sup>۵۱</sup> (۱۹۹۳)، ابعاد گوناگون اقتدار و اثربخشی کمیته حسابرسی را در ایفای سه نقش نظارتی خود (یعنی، گزارشگری مالی، نظارت بر حسابرسان مستقل و نظارت بر کنترل‌های داخلی)؛ مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که اقتدار سازمانی، تحت تأثیر اقتدار فردی قرار دارد؛ به ویژه آن که وجود کمیته‌های حسابرسی اثربخش، مستلزم وجود شرح وظایف سازمانی مشخص، پشتیبانی سازمانی<sup>۵۲</sup> (پشتیبانی اطلاعاتی از سوی مدیریت و حسابرسان و حمایت مدیریت عالی سازمان) و تفویض اختیار است.

فوگارتی و کالبرز (۱۹۹۸) در ادامه پژوهش قبلی خود، به مطالعه این موضوع پرداخته‌اند که برای طرح مسائل مربوط به اثربخشی کمیته حسابرسی، به کارگیری کدام یک از دو تئوری نمایندگی<sup>۵۳</sup> یا سازمان<sup>۵۴</sup> مناسب‌تر است. طبق تئوری نمایندگی، دلیل اصلی نیاز به کمیته‌های حسابرسی اثربخش؛ نیاز به نظارت بیشتر بر مدیریت (مانند افزایش بدهی‌ها) است. از سوی دیگر، طبق تئوری سازمان؛ بسیاری از ساختارهای سازمانی از قبیل کمیته حسابرسی، حالت نمادین دارند و تنها به منظور پاسخ به انتظارات اجتماعی به وجود آمده‌اند. یافته‌های پژوهشگران مذکور نشان می‌دهد که میان اثربخشی کمیته حسابرسی و عوامل مطرح شده در دو تئوری پیش‌گفته، همبستگی ضعیفی وجود دارد.

کریشن‌امورثی<sup>۵۵</sup> و همکاران (۲۰۰۲)، در تحقیق خود شرکای مؤسسات حسابرسی و مدیریت صاحبکار را به منظور بررسی چگونگی درک آنان از مفهوم کیفیت گزارشگری مالی و ارزیابی عوامل مؤثر بر اثربخشی کمیته‌های حسابرسی؛ مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنان دریافته‌اند که شایستگی و تمایل اعضای کمیته حسابرسی در رویارویی با مدیریت، تأثیر بسزایی بر اثربخشی کمیته حسابرسی دارد. پژوهشگران مذکور همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که مدیریت، خواهان ایفای نقش بااهمیتی در تعیین چارچوب و کیفیت روابط میان حسابرسان مستقل و کمیته حسابرسی است؛ بنابراین به منظور حصول اطمینان از کیفیت فرآیند گزارشگری مالی، جایگاه کمیته حسابرسی باید نسبت به وضعیت فعلی آن ارتقاء یابد.

به منظور مطالعه تأثیر فعالیت‌های نمادین (از قبیل تناوب و کیفیت جلسات کمیته حسابرسی و چگونگی مطرح شدن مسائل در آن) بر اثربخشی مورد انتظار کمیته حسابرسی و تعیین عوامل مؤثر بر آن از منظر اجتماعی (یعنی مشروعیت یافتن آن از دیدگاه جامعه)؛ گدرون<sup>۵۶</sup> و بدارد<sup>۵۷</sup> (۲۰۰۴) مصاحبه‌هایی را با بازیگران (درون‌سازمانی و برون‌سازمانی) صحنه حاکمیت شرکتی ترتیب داده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که برگزاری جلسات کمیته حسابرسی، صرفاً یک فعالیت نمادین تلقی نمی‌شود و عملکرد اعضای کمیته مذکور؛ نقش مهمی در اثربخشی آن از منظر اجتماعی ایفاء می‌کند.

نتایج مطالعات کارامانو<sup>۵۸</sup> و وافیس (۲۰۰۵) در زمینه بررسی رابطه میان هیأت مدیره و کمیته حسابرسی و افشای داوطلبانه اطلاعات مالی نیز نشان می‌دهد در شرکت‌هایی که هیأت مدیره و کمیته حسابرسی آنها اثربخش‌تر است، مدیران پیش‌بینی‌های سود دقیق‌تری را ارائه می‌کنند و بازار نیز واکنش مطلوب‌تری نسبت به آن نشان می‌دهد. یافته‌های مذکور حاکی از

آن است که میان حاکمیت شرکتی اثربخش و کیفیت بالاتر افشای اطلاعات مالی؛ رابطه وجود دارد.

در مجموع، نتایج پژوهش‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که به منظور تعیین اثربخشی فعالیت‌های کمیته حسابرسی، بررسی رویدادها و تعاملات صورت گرفته در جلسات کمیته مزبور؛ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال، فوگارتی و کالبرز (۱۹۹۸) و گدرون و بدارد (۲۰۰۴) نشان داده‌اند که توجه به ماهیت فعالیت‌های کمیته حسابرسی، می‌تواند برای تعیین اثربخش بودن آن مفید باشد؛ اگر نه، صرف ثبت رویدادها ممکن است به عنوان یک عمل نمادین و تنها به منظور رعایت قوانین و مقررات صورت گیرد.

### اقتدار

تنها مطالعاتی که صریحاً به بحث اهمیت اقتدار کمیته حسابرسی پرداخته اند، به کالبرز و فوگارتی (۱۹۹۳) و فوگارتی و کالبرز (۱۹۹۸) تعلق دارند. همانگونه که پیش از این نیز توضیح داده شد، آنان در پژوهش اول خود به بررسی رابطه میان جنبه‌های گوناگون اقتدار و اثربخشی کمیته حسابرسی و در پژوهش دوم، به مطالعه تأثیر عوامل تئوری نمایندگی و تئوری سازمان بر اثربخشی کمیته حسابرسی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش‌های مذکور، در بخش قبیل از نظر گذشت.

جمع‌بندی یافته‌های پژوهشگران یاد شده نشان می‌دهد که اندازه‌گیری میزان اقتدار کمیته حسابرسی، امر دشواری است و به نظر می‌رسد که برای روشن شدن موضوع، باید از روش تحقیقی مشابه با مصاحبه‌های گدرون و بدارد (۲۰۰۴) استفاده کرد تا بدین ترتیب، بتوان به شناسایی آن گروه از ویژگی‌های کمیته حسابرسی پرداخت که در زمینه ایجاد اقتدار آن در امر نظارت اثربخش بر فعالیت‌های مدیریت؛ نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفاء می‌کنند. روش تحقیق مزبور را حتی در مواردی که کمیته حسابرسی فاقد قدرت و اقتدار واقعی است و یا تنها یک ساز و کار نمادین به منظور رعایت قوانین و مقررات به حساب می‌آید؛ می‌توان مورد استفاده قرار داد.

### وظایف و مسؤولیت‌ها

دو پژوهشی که تأکید آنها بر وظایف و مسؤولیت‌های کمیته حسابرسی است، توسط ولنایزر (۱۹۹۵) و دی‌زورت (۱۹۹۷) انجام شده است. ولنایزر (۱۹۹۵) در یک بررسی تفصیلی، بر اساس مطالعه استانداردهای حرفه‌ای و متون علمی مربوط؛ ۱۷ وظیفه را برای کمیته حسابرسی

مورد شناسایی قرار داده است. وظایف مذکور را می‌توان در سه گروه، شامل وظایف مربوط به حوزه گزارشگری مالی (شامل کنترل‌ها)، حسابرسی و سایر موارد حاکمیت شرکتی (از قبیل تسهیل ایجاد روابط میان هیأت مدیره و حسابرسان مستقل)؛ طبقه‌بندی کرد.

دی‌زورت (۱۹۹۷) نیز با گردآوری داده‌های تجربی، تلاش کرده است تا فهرست وظایف پیش‌گفته را با استفاده از پرسشنامه و انتخاب نمونه از میان اعضای کمیته‌های حسابرسی؛ مورد تأیید قرار دهد. یافته‌های وی نشان می‌دهد که به اعتقاد پاسخ‌دهندگان، مهم‌ترین وظیفه کمیته حسابرسی؛ ارزیابی کنترل‌های داخلی است و مواردی مانند بررسی صورت‌های مالی، بررسی اثربخشی حسابرسی‌های مستقل و داخلی، بررسی نامه مدیریت<sup>۵۹</sup> حسابرس مستقل و ارزیابی استقلال حسابرس؛ در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند.

در مجموع، نتایج پژوهش‌های فوق‌گویی آن است که به نظر نمی‌آید آنچه در زمینه فعالیت‌های کمیته حسابرسی به اطلاع عموم می‌رسد، کاملاً منطبق با اقداماتی باشد که واقعاً دارد توسط کمیته مذکور صورت می‌گیرد.

### تحریف سود و وجود تقلب

بر اساس مستندات ارائه شده در دستورالعمل‌های حسابداری و حسابرسی<sup>۶۰</sup> کمیسیون بورس و اوراق بهادار، کلیه پژوهش‌های انجام شده در زمینه ارزیابی رابطه میان ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و موارد تحریف سود و وجود تقلب؛ با استفاده از روش **سندکاوی**<sup>۶۱</sup> صورت پذیرفته است. نتایج تحقیقاتی که در ذیل ارائه می‌شود، عموماً با یکدیگر سازگار است و نشان می‌دهد که میان ویژگی‌های هیأت مدیره و یا کمیته حسابرسی و وجود مواردی مبنی بر تحریف سود یا وجود تقلب؛ رابطه وجود دارد.

مک‌مولن (۱۹۹۶) با استفاده از داده‌های مربوط به دورانی که ایجاد کمیته‌های حسابرسی امر داوطلبانه‌ای به شمار می‌آید، به بررسی رابطه میان وجود کمیته حسابرسی و نشانه‌های گوناگون حاکی از وجود موارد مشکوک در فرآیند گزارشگری مالی یا انجام **اعمال غیرقانونی**<sup>۶۲</sup> پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که وجود کمیته حسابرسی، موجب کاهش دعاوی سهامداران در خصوص اتهام وجود تقلب، تجدیدنظر در ارقام سودهای فصلی اعلام شده، دستورالعمل‌های صادره از سوی کمیسیون بورس و اوراق بهادار، اعمال غیرقانونی و جایگزینی حسابرس به دلیل اختلاف نظر وی با مدیریت در امر گزارشگری؛ شده است.

بیسلی (۱۹۹۶) رابطه میان ترکیب اعضای هیأت مدیره و احتمال وجود تقلب در صورت‌های مالی و همچنین رابطه میان وجود کمیته حسابرسی و کاهش احتمال تقلب مذکور را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های وی بیانگر آن است که احتمال وجود تقلب، بر اثر عواملی مانند بالا بودن نسبت تعداد مدیران غیرموظف و باتجربه بودن اعضای هیأت مدیره؛ کاهش و در صورت وجود عواملی از قبیل بالا بودن درصد مالکیت مدیران غیرموظف در سهام شرکت و بالا بودن تعداد مدیران غیرموظفی که در هیأت مدیره سایر شرکت‌ها عضویت دارند؛ افزایش می‌یابد. وی همچنین در کمال ناباوری چنین نتیجه‌گیری کرده است که وجود کمیته حسابرسی، نقشی در کاهش احتمال وجود تقلب در صورت‌های مالی؛ ایفاء نمی‌کند.

ابوت<sup>۶۳</sup> و همکاران (۲۰۰۰) به آزمون این فرضیه پرداخته‌اند که استقلال کمیته حسابرسی و فعال تر بودن آن، موجب کاهش تعداد دستورالعمل‌های صادره از سوی کمیسیون بورس و اوراق بهادار می‌شود. آنان با استفاده از یک گروه کنترل هماهنگ<sup>۶۴</sup>، توانستند فرضیه خود را مورد تأیید قرار دهند.

ابوت و همکاران (۲۰۰۱) در پژوهش خود دریافته‌اند که میان وجود تحریف یا تقلب در صورت‌های مالی شرکت‌ها و استقلال و میزان فعالیت کمیته حسابرسی آنها، همبستگی منفی وجود دارد و از سوی دیگر، دانش مالی اعضای کمیته حسابرسی و تعداد اعضای کمیته مذکور؛ تأثیری بر این امر ندارد. از سوی دیگر و بر خلاف بیسلی (۱۹۹۶)، پژوهشگران مزبور میان ویژگی‌های هیأت مدیره و تحریف صورت‌های مالی یا وجود تقلب در آنها، رابطه‌ای را گزارش نکرده‌اند.

مطلب دیگری که به هنگام بحث در زمینه مدیریت سود<sup>۶۵</sup> اهمیت دارد، آن است که نه تنها باید به بررسی آثار ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر آن گروه از رفتارهای مدیریت سود پرداخت که آشکارا ناقض اصول پذیرفته شده حسابداری<sup>۶۶</sup> هستند، بلکه باید به آن گروه از رفتارها نیز که مغایر ماهیت وجودی اصول مذکور هستند؛ توجه کرد (کریشنامورثی و همکاران، ۲۰۰۲). در این زمینه، کلاین (۲۰۰۲ ب) به بررسی رابطه میان استقلال هیأت مدیره و یا کمیته حسابرسی و تعداد اقلام تعهدی غیرعادی<sup>۶۷</sup> پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که تعداد اقلام تعهدی احتیاطی<sup>۶۸</sup> شرکت‌هایی که اکثریت اعضای هیأت مدیره و یا کمیته حسابرسی آنها مستقل هستند، کمتر است. او همچنین دریافته که با کاهش نسبت تعداد اعضای مستقل در هیأت مدیره و یا کمیته حسابرسی، تعداد اقلام تعهدی غیرعادی آنها

افزایش می‌یابد. در همین راستا، پژوهش کلاین (۲۰۰۲ الف) نیز حاکی از آن است که علاوه بر مطالعه موارد تقلب و تحریف سود، بررسی کیفیت سود نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سرانجام، نتایج مطالعات **شارما**<sup>۶۹</sup> (۲۰۰۴) نیز بیانگر آن است که بالا بودن نسبت تعداد اعضای مستقل هیأت مدیره، موجب کاهش احتمال وجود تقلب و بالا بودن نسبت مالکیت نهادی<sup>۷۰</sup> سهام شرکت؛ باعث افزایش احتمال مذکور می‌شود.

در مجموع، چنین برمی‌آید که میان استقلال کمیته حسابرسی و وجود تقلب، صدور دستورالعمل‌های صادره کمیسیون بورس و اوراق بهادار و فعالیت‌های مربوط به رفتار مدیریت سود، همبستگی وجود دارد؛ هر چند که ارائه مستندات به منظور تبیین دلایل وجود چنین رابطه‌ای، ضروری به نظر می‌رسد.

### جمع بندی پژوهش‌های انجام شده در زمینه هیأت مدیره و کمیته حسابرسی

جمع بندی مطالعات صورت گرفته درباره هیأت مدیره و کمیته حسابرسی شرکت‌ها نشان می‌دهد که کمیته‌های حسابرسی، معمولاً از اعضای کم‌تجربه‌تر هیأت مدیره تشکیل شده‌اند. این امر موجب می‌شود تا اثربخشی کمیته‌های مذکور، نه تنها به دانش و شایستگی اعضای آن در گزارشگری مالی؛ بلکه به میزان حمایت هیأت مدیره از کمیته حسابرسی و دامنه اختیارات تفویض شده به آن نیز بستگی داشته باشد. استقلال کمیته حسابرسی که عامل اصلی توانایی آن در رویارویی با مدیریت و همکاری مؤثر آن با حسابرسان مستقل به شمار می‌آید، بستگی زیادی به تمایل هیأت مدیره در اعطای استقلال به کمیته مزبور دارد. نتایج پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که کمیته حسابرسی، نقش حساسی را در حل و فصل اختلافات مهم میان حسابرس و مدیریت در زمینه گزارشگری مالی، ایفاء می‌کند و این امر؛ یکی از جنبه‌های بااهمیت بحث حمایت از استقلال حسابرس و بهبود آن محسوب می‌شود. سرانجام، به نظر می‌رسد که میان ویژگی‌های هیأت مدیره و یا کمیته حسابرسی و موارد تحریف سود و وجود تقلب؛ رابطه وجود دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که ایفای نقش گسترده‌تری از سوی کمیته حسابرسی در فرآیند گزارشگری مالی و نظارت مؤثر بر فعالیت‌های مدیریت، منوط به تقویت آن از طریق افزایش تعداد اعضاء، اعطای قدرت واقعی و همچنین، کفایت شایستگی علمی و حرفه‌ای اعضای آن است. از سوی دیگر، کمیته حسابرسی را باید به عنوان یکی از متحدین حسابرسان مستقل در راه نیل به اهدافی چون افزایش سطح کیفیت فرآیند گزارشگری مالی و پیشگیری از وقوع تقلب؛ به شمار آورد.



### حسابرسان مستقل

حسابرسان مستقل که حتی در بازارهای در حال توسعه نیز از جایگاه ویژه‌ای در ساختار حاکمیت شرکتی برخوردارند (فن<sup>۷۱</sup> و وانگ<sup>۷۲</sup>، ۲۰۰۵)، نقش حساسی را در ارتقای کیفیت گزارشگری مالی ایفاء می‌کنند. بر اساس قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲)، حسابرسان نه تنها در زمینه قابل قبول بودن؛ بلکه در مورد کیفیت صورت‌های مالی ارائه شده نیز باید آماده مذاکره با کمیته حسابرسی باشند. حسابرس قادر است از طریق تعدیل روش‌های مدیریت متهورانه سود، نظارت مؤثری را بر فعالیت‌های افزون‌طلبانه مدیریت صاحبکار اعمال کند. بررسی پژوهش‌های قبلی انجام شده در زمینه مطالعه روابط میان عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و حسابرسان مستقل، نشان می‌دهد که تحقیقات مذکور، حول سه محور عمده زیر صورت گرفته است:

- انتخاب حسابرس و پذیرش کار از جانب وی؛
  - کیفیت حسابرسی و حق‌الزحمه حسابرس و
  - اظهارنظر حسابرس و فرآیند حسابرسی.
- مباحث فوق، در ذیل و به ترتیب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### انتخاب حسابرس و پذیرش کار از جانب وی

با توجه به افزایش روزافزون تأکید بر نقش هیأت مدیره شرکت‌ها و به ویژه کمیته‌های حسابرسی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به انتخاب و ادامه همکاری با حسابرسان مستقل، پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه مذکور؛ از اهمیت ویژه‌ای نزد حسابرسان و سایر ذی‌نفعان حوزه حاکمیت شرکتی برخوردار است.

ابوت و پارکر<sup>۷۳</sup> (۲۰۰۰) در پژوهش خود نشان داده‌اند که کمیته‌های حسابرسی مستقل و فعال، خواهان حسابرسی‌هایی با کیفیت بالاتر و در پی استفاده از خدمات حسابرسان متخصص در یک صنعت خاص هستند. تعریف پژوهشگران مذکور از استقلال کمیته حسابرسی، عبارت از مستقل بودن کلیه اعضای کمیته مذکور و تعریف آنان از فعال بودن کمیته حسابرسی؛ عبارت از تشکیل شدن حداقل دو جلسه طی سال است.

بیسلی و پترونی<sup>۷۴</sup> (۲۰۰۱) در پژوهش خود به بررسی رابطه میان تعداد اعضای غیرموظف هیأت مدیره و انتخاب حسابرسان مستقل در شرکت‌های بیمه اموال و بدهی‌ها<sup>۷۵</sup> پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که با افزایش نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره، تقاضا برای استفاده از خدمات حسابرسی که از سطح کیفی بالاتری برخوردارند، به منظور نظارت

اثربخش‌تر بر مدیریت شرکت؛ بیشتر می‌شود. از بررسی دو تحقیق اخیر و با فرض اینکه شاخص سنجش کیفیت حسابرس، تخصص وی در یک صنعت خاص است؛ می‌توان نتیجه گرفت که میان استقلال و فعال‌تر بودن ساختار حاکمیت شرکتی و استفاده از خدمات حسابرسی که دارای سطح کیفی بالاتری هستند؛ رابطه وجود دارد.

از دیدگاه حسابرس مستقل، عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و کمیته حسابرسی؛ نقش مهمی را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به پذیرش کار حسابرسی ایفا می‌کنند. عوامل مذکور، می‌توانند موجب تحت تأثیر قرار گرفتن کیفیت فرآیند گزارشگری مالی شوند. در واقع، پس از فروپاشی انرون؛ مؤسسات حسابرسی تمایلی به همکاری با صاحبکارانی که مدیریت آنها در زمینه گزارشگری مالی مشکوک عمل می‌کند، ندارند. البته، در زمینه اینکه حسابرسان مستقل چگونه عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی را به هنگام تصمیم‌گیری در مورد پذیرش کار جدید در نظر می‌گیرند؛ رهنمودها و پژوهش‌های بسیار اندکی وجود دارد.

کوهن و هانو<sup>۷۶</sup> (۲۰۰۰) پژوهشگرانی هستند که اولین بار به مطالعه موضوع اخیر پرداخته‌اند. آنها همزمان با توصیف و تبیین عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی، رویکرد نظارتی جدیدی را نیز بر مبنای چارچوب نظارتی معرفی شده توسط گزارش **کوزو**<sup>۷۷</sup> (۱۹۹۲) و هیأت نظارت عمومی (۱۹۹۳)، مطرح ساخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که دو عامل فلسفه مدیریت در امر نظارت و استحکام ساختار حاکمیت شرکتی، تأثیر بسزایی بر پذیرش کار حسابرسی، ارزیابی ریسک کنترل و تعیین دامنه آزمون‌های محتوا دارد. در پژوهش مزبور، همچنین پیشنهاد شده است تا تأثیر هر یک از عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی بر مراحل گوناگون فرآیند حسابرسی؛ به طور کامل مد نظر قرار گیرد.

در مجموع، از بررسی مطالعات انجام شده در زمینه انتخاب حسابرس چنین بر می‌آید که میان استحکام ساختار حاکمیت شرکتی و انتخاب حسابرسی که دارای سطح کیفی بالاتری هستند، رابطه وجود دارد.

### کیفیت حسابرسی و حق‌الزحمه حسابرسی

چون کمیته حسابرسی از جایگاه مهمی در انتخاب حسابرس برخوردار است، ارزیابی اعضای کمیته مذکور از کیفیت حسابرسی؛ نکته حائز اهمیت است که باید به آن توجه داشت.

کنپ<sup>۷۸</sup> (۱۹۹۱) در پژوهش خود تأثیر اندازه مؤسسه حسابرسی (هشت مؤسسه بزرگ<sup>۷۹</sup> در مقایسه با مؤسسات محلی)، مدت زمان همکاری با یک صاحبکار و راهبرد عمومی حسابرسی

(منظم در مقایسه با غیرمنظم) مؤسسات حسابرسی را بر ارزیابی اعضای کمیته حسابرسی از کیفیت حسابرسی؛ مورد مطالعه قرار داده است. از سوی دیگر، تعریف عملیاتی «کیفیت حسابرسی» در پژوهش مذکور؛ عبارت بوده است از (۱) کشف یک تحریف بااهمیت و (۲) گزارش تحریف مزبور در اظهارنظر حسابرسی (دی آنجلو<sup>۸۰</sup>، ۱۹۸۱). یافته‌های کنپ (۱۹۹۱) نشان می‌دهد اعضای کمیته حسابرسی بر این باورند که بزرگ‌تر بودن اندازه مؤسسه حسابرسی، موجب بهبود کیفیت گزارشگری مالی خواهد شد؛ زیرا احتمال اینکه مؤسسات بزرگ اقدام به گزارش تحریف‌های کشف شده کنند، بیشتر است. همچنین، به نظر می‌رسد که اعضای کمیته حسابرسی تصور می‌کنند که در سال‌های اولیه همکاری حسابرس با صاحبکار، نوعی اثر یادگیری وجود دارد؛ هر چند که با ادامه همکاری و به وجود آمدن روابط بده بستان<sup>۸۱</sup> میان حسابرس و صاحبکار، ممکن است کیفیت حسابرسی در سال‌های بعد کاهش یابد. این در حالی است که به اعتقاد گش<sup>۸۲</sup> و مون<sup>۸۳</sup> (۲۰۰۵) و از دیدگاه سرمایه‌گذاران، همکاری بلندمدت حسابرس با یک صاحبکار خاص؛ موجب بهبود کیفیت حسابرسی می‌شود.

کارسلو و نگی<sup>۸۴</sup> (۲۰۰۴) نیز با مطالعه رابطه میان طول مدت همکاری حسابرس و وجود تقلب در گزارشگری مالی، دریافته‌اند که میان همکاری کوتاه‌مدت حسابرس با صاحبکار و احتمال وجود تقلب در گزارشگری مالی، همبستگی قوی وجود دارد. از سوی دیگر، پژوهشگران مذکور هیچ گونه رابطه‌ای را میان همکاری بلندمدت حسابرس با صاحبکار و احتمال وجود تقلب در گزارشگری مالی؛ مشاهده نکرده‌اند.

کارسلو و همکاران (۲۰۰۲) نیز با استفاده از تئوری نمایندگی، در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که میان حق‌الزحمه حسابرسی و استقلال هیأت مدیره، تعداد جلسات هیأت مدیره (به عنوان نشانه فعالیت و تلاش) و تعداد اعضای که عضو هیأت مدیره سایر شرکت‌ها هستند (به عنوان نشانه شایستگی)؛ همبستگی مثبتی وجود دارد. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که با فرض تلقی حق‌الزحمه حسابرسی به عنوان نشانه مناسبی از کیفیت حسابرسی، هیأت مدیره‌های قوی‌تر در پی استفاده از خدمات حسابرسان باکفایت‌تری هستند تا از این طریق؛ نسبت به نظارت مؤثرتر بر فعالیت‌های مدیریت و ارائه مناسب صورت‌های مالی و افشای اطلاعات مربوط، اطمینان حاصل کنند.

یافته‌های تحقیق ابوت و همکاران (۲۰۰۳ الف)، حاکی از آن است که میان استقلال کمیته حسابرسی (به معنای غیرمؤظف بودن کلیه اعضای آن) و شایستگی کمیته مذکور (به معنای داشتن تخصص مالی توسط حداقل یک عضو آن) و حق‌الزحمه حسابرسی؛ همبستگی مثبت و

قوی وجود دارد. آنان همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که میان تناوب جلسات کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی؛ رابطه بااهمیتی وجود ندارد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، یافته‌های ابوت و همکاران (۲۰۰۳ الف) با نتیجه‌گیری کارسلو و همکاران (۲۰۰۲) انطباق کاملی ندارد. این امر، ناشی از اختلاف میان داده‌های مورد استفاده آنان و تغییرات ایجاد شده در ماهیت و وظایف مربوط به کمیته‌های حسابرسی است که در نتیجه تجدیدنظر در قوانین و مقررات به وجود آمده است.

در تلاش‌های اخیر صورت گرفته در حوزه قانونگذاری (برای مثال، قانون سربنیز-آکسلی، ۲۰۰۲)، اهمیت رابطه میان حق الزحمه خدمات غیرحسابرسی و استقلال حسابرس؛ مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از دلایل مهم این امر، وجود همبستگی میان درخواست ارائه خدمات غیرحسابرسی از سوی صاحبکار و مدیریت سود است (فرگوسن<sup>۸۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). ابوت و همکاران (۲۰۰۳ ب) با استفاده از داده‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار در زمینه حق الزحمه خدمات حسابرسی و غیرحسابرسی، به بررسی رابطه میان ویژگی‌های کمیته حسابرسی و ارائه خدمات غیرحسابرسی توسط حسابرس فعلی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد در شرکت‌هایی که کمیته حسابرسی مستقل و فعالی دارند، نسبت حق الزحمه‌های خدمات غیرحسابرسی به حق الزحمه‌های حسابرسی؛ پایین‌تر است. این امر، حاکی از آن است که کمیته‌های حسابرسی نقش مهمی در تقویت استقلال حسابرس (که با ارائه خدمات غیرحسابرسی به صاحبکاران حسابرسی تضعیف می‌شود) ایفاء می‌کنند. البته، لازم به ذکر است که به اعتقاد بعضی از صاحبانظران، میان استقلال حسابرس و ارائه برخی از خدمات غیرحسابرسی؛ رابطه‌ای وجود ندارد (کینی<sup>۸۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۴).

در مجموع، چنین بر می‌آید که کمیته‌های حسابرسی مستقل‌تر، خواهان خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتر و در نتیجه پرداخت حق الزحمه‌های بیشتری هستند. همچنین، به نظر می‌رسد که تمایل کمیته‌های مذکور به استفاده از خدماتی که ممکن است استقلال ظاهری و واقعی حسابرسان را به مخاطره اندازد؛ کمتر است. تاکنون، هیچ کدام از مطالعات انجام شده موفق به مستندسازی روابط علی همبستگی‌های فوق نشده است.

### اظهارنظر حسابرس و فرآیند حسابرسی

عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی، می‌توانند نقش بااهمیتی را در تصمیمات حسابرس در خصوص فرآیند حسابرسی، شامل نوع اظهارنظر وی؛ ایفاء کنند. علاوه بر این، جایگاه کمیته

حسابرسی در کمک به حل و فصل موارد اختلاف میان حسابرس و مدیریت؛ از موارد مهمی است که در پژوهش‌های قبلی مورد اشاره قرار گرفته است. در ذیل، به بررسی تعدادی از مطالعات انجام شده در این زمینه می‌پردازیم.

کوهن و همکاران (۲۰۰۲) با استفاده از روش **مصاحبه نیمه ساخت یافته**<sup>۸۷</sup>، به بررسی تأثیر عوامل گوناگون مؤثر در حاکمیت شرکتی (از قبیل هیأت مدیره و کمیته حسابرسی)، بر فرآیند حسابرسی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که به اعتقاد حسابرسان مستقل، محرک اصلی حاکمیت شرکتی؛ همانا مدیریت شرکت است. نتیجه‌گیری اخیر، مغایر با توصیف‌های قبلی صورت گرفته از جانب هیأت مدیره و سایر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی، مبنی بر مستقل بودن نظارت آنها به منظور حفظ منافع ذی‌نفعان است.

همچنین، بر خلاف تأکیده‌های صورت گرفته در خصوص نقش کمیته حسابرسی، مصاحبه‌شوندگان بر اساس تجارب خود؛ آن را نهادی غیرمؤثر و فاقد توان لازم به عنوان یکی از ساز و کارهای قدرتمند حاکمیت شرکتی، دانسته‌اند. عدم اعتماد حسابرسان به کمیته حسابرسی به آن معناست که آنان باید آزمون‌های محتوای بیشتری را نسبت به زمانی که کمیته حسابرسی قابل اطمینانی وجود داشته باشد؛ انجام دهند. البته، داده‌های پژوهش فوق مربوط به دوران قبل از تصویب قانون سربینز-آکسلی (۲۰۰۲) است و احتمالاً در صورت تکرار شدن تحقیق، تصویر قابل اعتمادتری از کمیته حسابرسی در زمینه نظارت اثربخش آن بر فعالیت‌های مدیریت؛ به دست خواهد آمد.

**نگ**<sup>۸۸</sup> و **تن**<sup>۸۹</sup> (۲۰۰۳) در پژوهش خود به بررسی تأثیر وجود **رهنمودهای معتبر**<sup>۹۰</sup> و کمیته‌های حسابرسی اثربخش بر انتظارات حسابرس از نتایج مذاکراتش با صاحبکار پرداخته‌اند. یافته‌های مطالعه مذکور حاکی از آن است که در صورت اثربخش نبودن کمیته حسابرسی صاحبکار، تأثیر وجود رهنمودهای معتبر بر انتظارات حسابرس از نتایج مذاکراتش با صاحبکار؛ بیشتر از زمانی است که کمیته مزبور اثربخش است. همچنین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در صورت وجود رهنمودهای معتبر، تأثیر اثربخشی کمیته حسابرسی بر انتظارات حسابرس از نتایج مذاکراتش با صاحبکار؛ بیشتر از زمانی است که رهنمودهای معتبری وجود نداشته باشد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که وجود رهنمودهای معتبر و کمیته‌های حسابرسی اثربخش؛ موجب بهبود توانایی مذاکره حسابرسان با صاحبکار و در نتیجه افزایش اثربخشی حسابرسی و کیفیت گزارشگری مالی می‌شود.

بدارد و جانستون<sup>۹۱</sup> (۲۰۰۴) با مطالعه تأثیر ریسک تحریف سود<sup>۹۲</sup> و ریسک حاکمیت شرکتی<sup>۹۳</sup> (از قبیل توان متغیرهای<sup>۹۴</sup> حاکمیت شرکتی) بر تصمیمات برنامه‌ریزی و تعیین حق الزحمه حسابرسی؛ دریافته‌اند که میان افزایش ریسک تحریف سود و افزایش ساعات و نرخ‌های حق الزحمه برنامه‌ریزی شده حسابرسی، همبستگی مثبتی وجود دارد. از سوی دیگر، پژوهش مذکور نشان می‌دهد که میان ریسک حاکمیت شرکتی و عوامل پیش‌گفته، رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین، آنان با پی بردن به تأثیر متقابل ریسک تحریف سود و ریسک حاکمیت شرکتی، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که در صورت وجود نشانه‌هایی دال بر وجود احتمال مدیریت سود؛ ریسک حاکمیت شرکتی برای حساب‌برسان اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت.

در مجموع، از بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه اظهار نظر حسابرس و فرآیند حسابرسی، می‌توان چنین برداشت کرد که میان عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و توانایی حسابرس در حل و فصل اختلافاتش با مدیریت صاحبکار، رابطه وجود دارد. از این گذشته، به نظر می‌رسد که کمیته حسابرسی، به ویژه هنگامی که اعضای آن از شایستگی و تخصص حرفه‌ای لازم برخوردارند؛ از متحدان حسابرس به شمار می‌آید. البته، همان گونه که کوهن و همکاران (۲۰۰۲) نیز اظهار داشته‌اند، هنوز اطمینان کاملی نسبت به میزان توانایی کمیته‌های حسابرسی در امر بهبود کیفیت فرآیند گزارشگری مالی؛ وجود ندارد.

### جمع بندی پژوهش‌های انجام شده در زمینه حسابرس مستقل

جمع‌بندی مطالعات صورت گرفته درباره حسابرس مستقل حاکی از آن است که میان هیأت مدیره و یا کمیته‌های حسابرسی قدرتمند و تقاضا برای استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتر؛ رابطه وجود دارد. علاوه بر این، جمع‌بندی مذکور نشان می‌دهد که میان ساختارهای قوی حاکمیت شرکتی و حق الزحمه‌های بالاتر حسابرسی نیز نوعی همبستگی مشاهده می‌شود.

## حساب‌برسان داخلی

### رابطه میان حساب‌برسان داخلی و کمیته حسابرسی

وجود رابطه تنگاتنگی میان حساب‌برسان داخلی و کمیته حسابرسی، موجب بهبود ویژگی‌های حاکمیت شرکتی هر دو طرف می‌شود. زمانی که حساب‌برسان داخلی مستقیماً به کمیته حسابرسی گزارش می‌کنند، وضعیت استقلال آنان بهبود می‌یابد؛ زیرا آنان مجبور به افشای

یافته‌های حساس خود نزد مدیریت عالی سازمان و به مخاطره انداختن استقلال خویش نیستند. از سوی دیگر، اثربخشی کمیته حسابرسی نیز به واسطه استفاده از خدمات حسابرسان داخلی که به منظور کسب اطلاعات از مسائل نگران‌کننده درون سازمانی (از قبیل استحکام کنترل‌های داخلی و کیفیت خط‌مشی‌های حسابداری) صورت می‌گیرد؛ بهبود می‌یابد.

مطالعات اسکار بورو<sup>۹۵</sup> و همکاران (۱۹۹۸) بر روی حسابرسان ارشد داخلی<sup>۹۶</sup> بیانگر آن است که میان استقلال کمیته حسابرسی و تناوب جلسات مشترک آن با حسابرسان داخلی و بررسی کار آنان، همبستگی مثبتی وجود دارد.

راقوناندان<sup>۹۷</sup> و همکاران (۲۰۰۱) در گزارش تحقیق خود خاطرنشان ساخته‌اند که طبق اظهارات حسابرسان ارشد داخلی، شرکت‌هایی که به توصیه‌های گزارش کمیته بلو ریون در زمینه استقلال و دانش مالی اعضای کمیته حسابرسی عمل کرده‌اند؛ بیش از شرکت‌هایی که به توصیه‌های مذکور عمل نکرده‌اند، جلسات مشترک منظمی با حسابرسان داخلی برگزار می‌کنند و کار آنان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

گودوین<sup>۹۸</sup> و یئو<sup>۹۹</sup> (۲۰۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت استقلال کامل اعضای کمیته حسابرسی، تعداد جلسات کمیته مذکور و تعداد جلسات مشترک آن با حسابرسان داخلی؛ بیشتر است.

گودوین (۲۰۰۳) با بررسی تأثیر استقلال کمیته حسابرسی و دانش مالی اعضای آن بر روابط کمیته مذکور با حسابرسان داخلی، دریافته است که به رغم وجود همبستگی قوی میان استقلال کمیته حسابرسی و عوامل «فرآیندی»<sup>۱۰۰</sup> (از قبیل تعداد جلسات، مدت جلسات و تعداد جلسات مشترک با حسابرسان مستقل)؛ شایستگی و دانش مالی اعضای کمیته حسابرسی، به دامنه رسیدگی‌های آنها از کار حسابرسان داخلی بستگی دارد.

کارسلو و همکاران (۲۰۰۵) با مطالعه تحولات صورت گرفته در حوزه حسابرسی داخلی در دوران پس از فروپاشی شرکت‌هایی چون انرون و ورلدکام، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که بودجه، تعداد کارکنان، تعداد جلسات مشترک با کمیته حسابرسی و مدت زمان جلسات بخش حسابرسی داخلی شرکت‌ها؛ در دوران مذکور افزایش یافته است.

سرانجام، تحقیق کریشنان (۲۰۰۵) در زمینه بررسی رابطه میان ویژگی‌های کمیته حسابرسی و کنترل‌های داخلی نیز نشان می‌دهد در شرکت‌هایی که اعضای کمیته حسابرسی آن از استقلال و دانش مالی کافی برخوردارند، احتمال بروز مشکل در نظام کنترل داخلی آنها؛ کمتر است.

در مجموع، پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که حسابربان داخلی می‌توانند از طریق تعامل با کمیته حسابرسی، در امر نظارت اثربخش بر مدیریت و بهبود کیفیت گزارشگری مالی؛ نقش بسزایی را ایفا کنند.

### سایر پژوهش‌های انجام شده در زمینه حسابربان داخلی

حاکمیت شرکتی قادر است از طریق تعیین یک مسیر راهبردی و نظارت بر فعالیت‌های مدیریت، به آن کمک کند (رایت<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). ملویل<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۳) در پژوهش خود به بررسی نقش همکاری حسابربان داخلی، در امر استقرار یک نظام ارزیابی متوازن<sup>۱۳</sup> پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حسابربان داخلی، اغلب علاوه بر مشارکت در طرح‌های مدیریت راهبردی<sup>۱۴</sup> (شامل نظام ارزیابی متوازن)؛ نقش اطمینان‌دهی نسبت به کیفیت معیارهای اندازه‌گیری مالی و غیرمالی مورد استفاده را نیز بر عهده دارند.

جیمز<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۳) به مطالعه دیدگاه اعتباردهندگان نسبت به اثربخشی حسابربان داخلی در امر جلوگیری از وقوع تقلب و یا گزارش آن، پرداخته است و این امر را در دو حالت گزارش‌دهی به مدیریت عالی یا گزارش‌دهی به کمیته حسابرسی و از دو جنبه انجام حسابرسی داخلی به صورت درون سازمانی یا برون سازمانی؛ مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که احتمال گزارش تقلب و نه جلوگیری از وقوع آن، در شرکتی که حسابرسی داخلی آن به صورت درون سازمانی انجام می‌شود و گزارش‌دهی نتایج به طور مستقیم به هیأت مدیره صورت می‌گیرد؛ بیشتر است. در این رابطه، احتمال جلوگیری از تقلب با سپردن کار حسابرسی داخلی به حسابربان برون سازمانی و گزارش نتایج به کمیته حسابرسی؛ افزایش می‌یابد. نتیجه‌گیری‌های اخیر نشان می‌دهد در حالی که انجام حسابرسی داخلی به صورت برون سازمانی مناسب‌تر و بی‌طرفانه‌تر به نظر می‌رسد، آگاهی حسابربان داخلی درون سازمانی از جزئیات اطلاعات مربوط به شرکت؛ بیشتر است.

نتایج پژوهش فلیکس<sup>۱۶</sup> و همکاران (۲۰۰۵) در زمینه بررسی تأثیر ارائه خدمات غیرحسابرسی و فشارهای صاحبکار بر حسابربان مستقل در خصوص اتکاء بر کار حسابربان داخلی؛ نشان می‌دهد که با افزایش میزان ارائه خدمات غیرحسابرسی و فشارهای صاحبکار بر حسابربان مستقل به منظور استفاده از کار حسابربان داخلی، حساسیت حسابربان مستقل نسبت به کیفیت کار حسابربان داخلی و میزان هماهنگی کار آنان با کار خودشان، به هنگام تصمیم‌گیری در مورد اتکاء بر کار حسابربان داخلی؛ کاهش می‌یابد.



در مجموع، بررسی پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که حسابرسان داخلی در هر دو جنبه راهبردی و سنتی‌تر (وظیفه نظارتی) حاکمیت شرکتی مشارکت می‌کنند. این در حالی است که ایفای هر دو نقش مذکور، در نهایت منجر به بهبود کیفیت گزارشگری مالی می‌شود.

### جمع بندی پژوهش‌های انجام شده در زمینه حسابرسان داخلی

در جمع بندی مطالعات انجام شده در خصوص حسابرسان داخلی، می‌توان اظهار داشت که میان استقلال و شایستگی کمیته حسابرسی و اثربخشی وظیفه حسابرسی داخلی، همبستگی مثبتی وجود دارد. در اصلاحات اخیر صورت گرفته در زمینه حاکمیت شرکتی (مانند تصویب قانون سربنیز-آکسلی؛ ۲۰۰۲) بر اهمیت حسابرسی داخلی به عنوان یکی از ارکان مهم ساختار حاکمیت شرکتی؛ تأکید شده است. برای مثال، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار نیویورک<sup>۱۰۷</sup>، مکلف به داشتن نظام حسابرسی داخلی هستند و کمیته‌های حسابرسی شرکت‌های مزبور ملزم شده‌اند تا بدون حضور مدیریت؛ جلسات مشترکی را با حسابرسان داخلی شرکت برگزار نمایند. از سوی دیگر، این دیدگاه که حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل، شراکی هستند که به منظور دستیابی به بالاترین سطح کیفیت گزارشگری مالی باید با یکدیگر همکاری کنند؛ نزد هیأت مدیره و کمیته حسابرسی شرکت‌ها، به طور روزافزون در حال گسترش است.

### پیشنادهایی برای پژوهش‌های آتی

در این بخش، پیشنهادهایی برای انجام پژوهش‌های آتی ارائه خواهد شد و به تناسب؛ کمبودهای پژوهشی موجود در زمینه عوامل مؤثر بر ساختار حاکمیت شرکتی که در شکل (۱) از نظر گذشت، مورد شناسایی قرار خواهد گرفت.

### پژوهش‌های آتی در زمینه ویژگی‌های هیأت مدیره و کمیته حسابرسی

در ارتباط با ویژگی‌های هیأت مدیره و کمیته حسابرسی و تأثیر آن بر حاکمیت شرکتی، پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی وجود دارد. تأکید بیشتر مطالعاتی که تاکنون انجام شده‌اند، عمدتاً بر کمیته حسابرسی قرار داشته است و در آنها روابط متقابل کمیته مذکور با هیأت مدیره، در نظر گرفته نشده است (برای مثال، کالبرز و فوگارتی، ۱۹۹۳؛ بیسلی و سالتریو، ۲۰۰۱). با توجه به اینکه انتخاب اعضای کمیته حسابرسی و تفویض اختیاراتی به آن، توسط

هیأت مدیره صورت می‌گیرد؛ بدون پشتیبانی هیأت مدیره، کمیته حسابرسی قادر به ایفای اثربخش وظایف نظارتی خود نیست. نکته اخیر، یعنی وجود یک رابطه تنگاتنگ میان کمیته حسابرسی و هیأت مدیره؛ موضوعی است که باید در پژوهش‌های آتی مد نظر قرار گیرد.

میزان اهمیت انواع دانشی که اعضای کمیته حسابرسی باید از آن برخوردار باشند، از دیگر موارد قابل پژوهش به شمار می‌آید. پیش از این، دی‌زورت (۱۹۹۸) و کوهن و همکاران (۲۰۰۲) مطالعاتی را در این زمینه انجام داده‌اند که نتایج آن قبلاً از نظر گذشت. یکی از پرسش‌های جالب توجهی که به عنوان موضوع تحقیق می‌توان مطرح ساخت، آن است که آیا تحولات ایجاد شده ناشی از انتشار گزارش کمیته بلو ریبون (۱۹۹۹) و تصویب قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲) (برای مثال، الزام به اینکه حداقل یک عضو کمیته حسابرسی باید دارای تخصص مالی باشد و سایر اعضا نیز با امور مالی آشنا باشند)؛ موجب ایجاد تغییرات بااهمیتی در شایستگی کمیته‌های حسابرسی شده است یا خیر همچنین، می‌توان به بررسی این موضوع پرداخت که آیا همان گونه که قانون‌گذاران انتظار داشتند، افزایش شایستگی کمیته حسابرسی موجب افزایش کیفیت گزارشگری مالی شده است.

از سوی دیگر، شناسایی و اندازه‌گیری دقیق‌تر ویژگی‌های اصلی اعضای یک کمیته حسابرسی اثربخش؛ از موضوعاتی است که نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. برای مثال، مهم‌ترین انواع دانشی که اعضای کمیته حسابرسی به هنگام مواجه شدن با مواردی از قبیل مسائل تخصصی حسابداری یا ارزیابی استقلال حسابرسان به آن نیازمندند؛ چیست؟ از این گذشته، مقایسه بحث حاکمیت شرکتی در صنایع تحت نظارت<sup>۱۰۸</sup> (مانند بانک‌ها و خدمات عمومی<sup>۱۰۹</sup>) و صنایع آزاد (فاقد نظارت)<sup>۱۱۰</sup>، از دیگر زمینه‌هایی است که مطالعات بیشتری را می‌طلبد. پژوهش در مورد بحث اخیر، اطلاعات سودمندی را برای قانونگذاران این حوزه فراهم می‌آورد.

سرانجام اینکه تنها در یک تحقیق به مقایسه ویژگی‌های اعضای کمیته حسابرسی و سایر اعضای هیأت مدیره یا اعضای سایر کمیته‌های هیأت مدیره پرداخته شده است (وافیس، ۲۰۰۱) و پژوهش‌های معدودی در زمینه بررسی رابطه اختیارات کمیته حسابرسی و عملکرد آن وجود دارد (کالبرز و فوگارتی، ۱۹۹۳؛ فوگارتی و کالبرز، ۱۹۹۸). این در حالی است که داده‌های مربوط به پژوهش‌های فوق، متعلق به دوران قبل از تصویب قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲) است. از این رو، اعتبار یافته‌های مطالعات مذکور؛ باید مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.

بدین ترتیب، موضوعات فوق که تأثیر بسزایی بر اثربخشی کمیته حسابرسی دارند؛ از جمله مواردی هستند که می‌تواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

### پژوهش‌های آتی در زمینه مدیریت

مدیریت، مسؤول اصلی اطمینان‌دهی به ذی‌نفعان در زمینه کیفیت گزارش‌های مالی است که توسط نظام گزارشگری مالی شرکت (شامل محیط عمومی کنترل<sup>۱۱۱</sup>) به آنان ارائه می‌شود. بنابراین، بررسی روابط متقابل مدیریت با دیگر ارکان ساختار حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر کیفیت گزارشگری مالی؛ نیازمند مطالعات بیشتری است. این در حالی است که تاکنون، در هیچ پژوهشی به طور مستقیم به موضوع چگونگی تأثیر مدیریت بر ساختار حاکمیت شرکتی؛ پرداخته نشده است. نتایج تحقیقات قبلی انجام شده در زمینه هیأت مدیره و کمیته‌های حسابرسی (برای مثال، بیسلی، ۱۹۹۶؛ بیسلی و همکاران، ۲۰۰۰؛ ابوت و همکاران، ۲۰۰۰) نشان می‌دهد که قوی‌تر بودن نهادهای مذکور، می‌تواند موجب جلوگیری از تحریف سود و یا ارتکاب تقلب توسط مدیریت و حتی باعث کاهش مبادرت به مدیریت سود توسط آنان شود (کلاین، ۲۰۰۲ الف و ۲۰۰۲ ب). مطالعات قبلی نشان می‌دهد که تعریف پذیرفته شده‌ای در زمینه گزارشگری مالی باکیفیت وجود ندارد. نکته اخیر، از جمله مواردی است که ارزش مطالعات بیشتری را دارد.

تاکنون، تأکید متون علمی بر شناسایی رابطه میان عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی (از قبیل ویژگی‌های هیأت مدیره یا کمیته حسابرسی) و کیفیت گزارشگری مالی بوده است. با توجه به کمبود آثار پژوهشی در زمینه ساختار حاکمیت شرکتی، بررسی بیشتر نقش بورس اوراق بهادار در بهبود اثربخشی فعالیت‌های کمیته حسابرسی؛ از موضوعات قابل پژوهش و بااهمیت به شمار می‌آید. برای مثال، می‌توان به این موضوع پرداخت که آیا قوانین و مقررات بورس‌های مختلف در خصوص ویژگی‌های لازم برای عضویت در کمیته حسابرسی (برای مثال، تخصص مالی)، آثار متفاوتی بر کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌های پذیرفته شده در هر یک از بورس‌های مذکور دارد یا خیر.

از سوی دیگر، پژوهش‌های موردکاوی در زمینه تشخیص تفاوت میان شکل و محتوای ساز و کارهای حاکمیت شرکتی؛ با محدودیت روبه‌رو است. برای مثال، مدیریت باید اطمینان یابد که ترکیب اعضای کمیته حسابرسی، مطابق با حداقل استانداردهای تعیین شده در گزارش کمیته بلو ریپون (۱۹۹۹) (از قبیل استقلال کلیه اعضا، تخصص مالی حداقل یک عضو و

آشنایی سایر اعضا با امور مالی) است. این در حالی است که استقلال کمیته حسابرسی می‌تواند به واسطه رابطه اعضای آن با مدیر عامل (از طریق حضور در فعالیت‌های تجاری و یا اجتماعی مشترک)؛ به مخاطره افتد. در پژوهش‌های آتی، برای مثال می‌توان این موضوع را مورد بررسی قرار داد که آیا حساب‌رسان مستقل، قادر به اتکاء بر کمیته‌های حسابرسی که مدیریت آنها را به طور صوری و تنها به منظور رعایت قوانین و مقررات تشکیل داده است؛ هستند یا خیر. آیا چنین کمیته‌هایی، قادر به پشتیبانی از مواضع حساب‌رسان مستقل به هنگام ایجاد اختلاف نظر با مدیریت بر سر مسائل گزارشگری مالی؛ هستند؟ اگر یافته‌های چنین پژوهش‌هایی نشان دهد که با وجود رعایت شدن الزامات مربوط به قوانین و مقررات حاکمیت شرکتی توسط شرکت‌ها، ساز و کارهای ایجاد شده فاقد توانایی لازم برای چالش با مدیریت بر سر مسائل گزارشگری هستند؛ آنگاه قانونگذاران باید در دیدگاه خوش‌بینانه فعلی خود نسبت به وضع قوانین و مقررات حوزه حاکمیت شرکتی، تجدیدنظر کنند.

هر چند مدیران، عموماً نظر مساعدی نسبت به حاکمیت شرکتی ندارند (دالتون<sup>۱۱۲</sup> و دیلی<sup>۱۱۳</sup>، ۱۹۹۹)، مواردی نیز وجود دارد که وجود روابط تنگاتنگی میان مدیریت و هیأت مدیره؛ ممکن است منجر به بهبود اثربخشی فعالیت‌های هیأت مدیره شود. برای مثال، حضور تعدادی از مدیران مؤلف در هیأت مدیره؛ موجب می‌شود تا سایر اعضای آن شناخت بهتری از عملیات شرکت به دست آورند. این امر، در نهایت منجر به بهبود تصمیم‌گیری‌های راهبردی هیأت مدیره در زمینه مسائل موجود خواهد شد. بنابراین، یکی از پژوهش‌های آتی می‌تواند به موضوع مقایسه منافع ناشی از تصمیم‌گیری‌های راهبردی مطلوب‌تر، در مقابل احتمال افزایش هزینه‌های نمایندگی ناشی از نفوذ مدیریت بر ساختار حاکمیت شرکتی (از طریق انتخاب اعضای کلیدی هیأت مدیره توسط آن)؛ اختصاص یابد.

یکی دیگر از حوزه‌های قابل مطالعه، بررسی این مطلب است که آیا نوع مسائل حسابداری بر رابطه میان ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و توانایی مدیریت در تحت تأثیر قرار دادن کیفیت گزارشگری مالی؛ تأثیر دارد یا خیر. برای مثال، استانداردهای حسابداری غیردقیق ممکن است منجر به تشویق گزارشگری مالی متهورانه<sup>۱۱۴</sup> از سوی مدیریت شود (نلسون<sup>۱۱۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۲).

در پژوهش‌های قبلی، تعریف جامعی از «گزارشگری مالی با کیفیت بالا»<sup>۱۱۶</sup> به گونه‌ای که مورد پذیرش تمامی نقش‌آفرینان صحنه حاکمیت شرکتی باشد؛ ارائه نشده است (مک‌دانیل و همکاران، ۲۰۰۲). پژوهش در این زمینه، به ویژه از منظر مباحثی که اخیراً در حرفه

حسابداری و در زمینه به کارگیری یکی از دو رویکرد «اصول» یا «قوانین» در تدوین اصول پذیرفته شده حسابداری مطرح شده است؛ کار ارزشمندی به شمار می‌آید.

یکی دیگر از مواردی که تاکنون در تحقیقات حوزه حاکمیت شرکتی نادیده گرفته شده است، بحث تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر اثربخشی ساز و کارهای حاکمیت شرکتی در زمینه نظارت و یاری‌رسانی به مدیریت در شرکت‌های چندملیتی است. به اعتقاد هافستد<sup>۱۱۷</sup> (۱۹۹۱)، فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای را در زمینه تأثیر ساز و کارهای کنترلی گوناگون بر رفتار مدیریت، ایفاء می‌کند. برای مثال، در جوامع و فرهنگ‌هایی که فاصله قدرت<sup>۱۱۸</sup> در آنها زیاد است، دادگاه‌ها و نظام حقوقی ساز و کار مطلوب‌تری به منظور کسب اطمینان از اثربخشی ساختار حاکمیت شرکتی و نظارت بر رفتار مدیریت محسوب می‌شود (کوهن و همکاران، ۱۹۹۳).

### پژوهش‌های آتی در زمینه حسابرسان مستقل

حوزه‌های پژوهشی متعددی در زمینه رابطه عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و حسابرسان مستقل وجود دارد. نخست آن که موارد مربوط به انتخاب حسابرس باید به صورت گسترده‌تر و عمیق‌تری مورد مطالعه قرار گیرد. در این راستا، می‌توان پرسش عمومی ذیل را در پژوهش‌های احتمالی مطرح ساخت: آیا عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی، بر انتخاب و ادامه همکاری با حسابرس مستقل؛ تأثیر دارند؟ اگر چنین است، چگونه؟ البته، آثار عواملی مانند استقلال اعضای کمیته حسابرسی یا نسبت تعداد اعضای غیرموظف هیأت مدیره، در پژوهش‌های قبلی مورد بررسی قرار گرفته است (ابوت و پارکر، ۲۰۰۰؛ بیسلی و پترونی، ۲۰۰۱)؛ ولی تأثیر ویژگی‌های دیگر هیأت مدیره (از قبیل ترکیب اعضاء، اندازه، دانش و شایستگی) مورد مطالعه قرار نگرفته است. از سوی دیگر، تعداد تحقیقات انجام شده در زمینه ادامه همکاری با حسابرس، بسیار اندک است. با توجه به اینکه اکنون کمیته‌های حسابرسی ملزم به مشارکت فعال در فرآیند تصمیم‌گیری در خصوص ادامه همکاری و تعیین حق الزحمه حسابرس شده‌اند (بورس اوراق بهادار نیویورک، ۲۰۰۲)، انجام پژوهش‌هایی در زمینه آن گروه از عوامل مؤثر در حاکمیت شرکتی که بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به ادامه همکاری یا جایگزینی حسابرس اثرگذارند؛ می‌تواند سودمند باشد.

بررسی تأثیر هیأت مدیره و کمیته حسابرسی بر قضاوت حسابرسان در امر برنامه‌ریزی کار حسابرسی، از حوزه‌های مفید دیگر برای انجام پژوهش‌های آتی است. اگر حسابرسان تنها با تمرکز بر وظایف نظارتی، نقش بالقوه هیأت مدیره را در تصمیم‌گیری‌های راهبردی صاحبکار

نادیده بگیرند؛ به احتمال زیاد کارایی و اثربخشی آنان کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب، ارزیابی ساختار حاکمیت شرکتی؛ تأثیر بسزایی در درک حسابرس از فرآیندهای کسب و کار<sup>۱۱۹</sup> صاحبکار (از قبیل نوآوری در محصولات، انتخاب تأمین کنندگان مواد اولیه و فعالیت‌های تحقیق و توسعه)، ریسک‌های مربوط و در نتیجه برنامه‌ریزی کار حسابرسی دارد.

در زمینه تأثیر حاکمیت شرکتی بر دامنه کار حسابرسی حسابرسان مستقل، در پژوهش‌های قبلی دو دیدگاه مطرح شده است. طرفداران رویکرد اول که مبتنی بر تئوری نمایندگی است، معتقدند که تأکید هیأت مدیره بر ایفای وظایف نظارتی؛ منجر به تقاضای خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتر و در نتیجه افزایش تلاش حسابرسان مستقل می‌شود (کارسلو و همکاران، ۲۰۰۲). دیگران (مانند بدارد و جانستون، ۲۰۰۲؛ رایت و همکاران، ۲۰۰۴) بر این باورند که در صورت وجود ضعف (قوت) در ساز و کارهای حاکمیت شرکتی، احتمال بیشتری وجود دارد تا حسابرسان مستقل در واکنش به افزایش (کاهش) ریسک مربوط؛ تلاش‌های خود را افزایش (کاهش) دهند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که رویکرد اخیر مغایر با دیدگاه قبلی است؛ در حالی که به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، دو دیدگاه مذکور مانع‌الجمع نیستند (یعنی، تقاضای صاحبکاری که دارای ساز و کار قوی حاکمیت شرکتی است، یا ریسک اضافی ناشی از ضعف موجود در ساختار حاکمیت شرکتی صاحبکار؛ هر دو ممکن است موجب افزایش تلاش‌های حسابرسی مستقل شوند). در پژوهش‌های آتی، با استفاده از روش‌های تحقیق گوناگون (تحلیلی، تجربی، رفتاری) می‌توان مبنای نظری قوی به منظور درک بهتر آن گروه از عوامل مؤثر در حاکمیت شرکتی که بر برنامه‌ریزی کار حسابرسی تأثیر گذارند؛ ارائه کرد. علاوه بر این، در مطالعات بعدی باید نقش سهامداران، به ویژه سهامداران نهادی عمده (مانند صندوق‌های بازنشستگی)؛ در تصمیم‌گیری‌های مربوط به انتخاب و ادامه همکاری با حسابرسان مستقل، مورد بررسی قرار گیرد.

### پژوهش‌های آتی در زمینه حسابرسان داخلی

در مطالعات پیشین، توجه اندکی به تأثیر عوامل مؤثر در حاکمیت شرکتی، بر رابطه میان حسابرسان مستقل و داخلی مبذول شده است. ارزیابی حسابرسان مستقل از کار حسابرسان داخلی و اتکای آنها بر کار حسابرسان مذکور، از موارد بااهمیتی است که کارایی و اثربخشی حسابرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تحقیقات زیادی نیز تاکنون در زمینه آن انجام گرفته است (برای مثال، مالتا<sup>۱۲۰</sup>، ۱۹۹۳؛ کریشنامورثی، ۲۰۰۲). با عنایت به اینکه عوامل مؤثر بر

حاکمیت شرکتی، کار حسابرسان داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (برای مثال، راقوناندان و همکاران، ۲۰۰۱)، بررسی نقش عوامل مذکور در ارزیابی حسابرسان مستقل از کار حسابرسان داخلی و اتکای آنها بر کار آنان؛ از حوزه‌های پژوهشی سودمند برای تحقیقات آتی محسوب می‌شود.

با توجه به تأکید قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲) بر کنترل‌های داخلی شرکت‌ها، بررسی اینکه آیا نقش حسابرسان داخلی در ساختار حاکمیت شرکتی پررنگ‌تر شده است یا خیر، موضوع جالب توجهی خواهد بود (گابگر و تیلور، ۲۰۰۳). در پژوهش‌های آتی می‌توان به این موضوع پرداخت که آیا افزایش مسؤلیت مدیریت در قبال کنترل‌های داخلی شرکت، منجر به بهبود جایگاه و اثربخشی حسابرسی داخلی شده است یا خیر.

موارد دیگری که در آینده می‌توانند مورد مطالعه قرار گیرند، عبارتند از بررسی رابطه نوع و میزان استحکام ساختار حاکمیت شرکتی با (۱) ارزیابی حسابرسان مستقل نسبت به بی‌طرفی، شایستگی و عملکرد حسابرسان داخلی، (۲) میزان اتکای حسابرسان مستقل بر کار حسابرسان داخلی شامل تمایل آنان به استفاده از خدمات آنها به عنوان همکاران خود و (۳) ارزیابی کلی حسابرسان مستقل از ریسک صاحبکار و قضاوت‌های آنان در زمینه برنامه‌ریزی کار حسابرسی، با توجه به قوت (ضعف) نظام حسابرسی داخلی صاحبکار. احتمالاً یکی از اهداف کلی پژوهش در زمینه بررسی رابطه میان حسابرسی داخلی و حاکمیت شرکتی، فراهم آوردن بینش مناسبی برای قانونگذاران و مقررات‌گذاران؛ به منظور وضع قوانین و مقررات اثربخشی در راستای ایجاد همکاری تنگاتنگ، میان حسابرسان داخلی و مستقل است. اهمیت این امر، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به خاطر داشته باشیم، نتیجه تصویب قانون سربنیز-آکسلی (۲۰۰۲)؛ بهبود سطح حرفه‌ای‌گری مورد انتظار حسابرسان داخلی بوده است.

## پانویسها:

1. Corporate Governance
2. Blue Ribbon Committee Report
3. Enron
4. Worldcom
5. Parmalat
6. Earnings Manipulation
7. Ramsay Report
8. Sarbanes- Oxley Act
9. Cohen
10. Bebchuck
11. Hilb
12. Roe
13. Loomis
14. Wu
15. Palmrose
16. Scholz
17. Larcker
18. Krugman
19. Beasley
20. McMullen
21. Carcello
22. Neal
23. Krishnan
24. Klein
25. Farber
26. The Combined Code on Corporate Governance
27. Securities and Exchange Committee ( SEC)
28. Mosaic
29. Public Oversight Board (POB)
30. Meta Analysis
31. Structural Indicators
32. Institutional Rating
33. Geiger
34. Taylor





35. Transparency
36. Objectivity
37. Knowledge and Expertise
38. Power
39. Vafeas
40. Next in Line Strategy
41. Proxy Statements
42. Gap
43. Volnizer
44. DeZoort
45. Salterio
46. Song
47. Windram
48. Mc Daniel
49. Aggressive Earnings Management
50. Kalbers
51. Fogarty
52. Institutional Support
53. Agency Theory
54. Institutional Theory
55. Krishnamoorthy
56. Gedron
57. Bedard
58. Karamanou
59. Management Letter
60. Accounting&Auditing Enforcement Releases (AAERs)
61. Archival Approach
62. Illegal Acts
63. Abbott
64. Matched Control Sample
65. Earnings Management
66. Generally Accepted Accounting Principles(GAAP)
67. Abnormal Accruals
68. Discretionary Accruals
69. Sharma
70. Institutional Ownership
71. Fan

72. Wong
73. Parker
74. Petroni
75. Property-Liability Insurance Companies
76. Hanno
77. COSO Report
78. Knapp

۷۹- در شرایط موجود فعلی، تنها چهار مؤسسه بزرگ حسابرسی وجود دارد.

80. DeAngelo
81. Cosy Relationships
82. Gosh
83. Moon
84. Nagi
85. Ferguson
86. Kinney
87. Semi-Structured Interview
88. Ng
89. Tan
90. Authoritative Guidance
91. Johnstone
92. Earnings Manipulation Risk
93. Corporate Governance Risk
94. Strength of Variables
95. Scarborough
96. Chief Internal Auditors ( CIAs)
97. Raghunandan
98. Goodwin
99. Yeo
100. Factors "Process"
101. Wright
102. Melville
103. Balanced Scorecard System
104. Strategic Management
105. James
106. Felix
107. New York Stock Exchange (NYSE)

108. Regulated Industries
109. Utilities
110. Unregulated Industries
111. Overall Control Environment
112. Dalton
113. Daily
114. Aggressive Financial Reporting
115. Nelson
116. High Quality Financial Reporting
117. Hofstede
118. Power Distance
119. Business Processes
120. Maletta



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع فارسی:

۱. حساس یگانه، یحیی (۱۳۸۳) «مفهوم حاکمیت شرکتی و نقش آن در گزارشگری»، مقاله ارائه شده در سمینار گزارشگری مالی و تحولات پیش روی، ۸ و ۹ دی ماه، تهران.
۲. میدری احمد و سعید حجاریان (۱۳۸۳) «راهکارهای پیاده‌سازی اصول حاکمیت شرکتی در ایران»، مقاله ارائه شده در سمینار بازار سرمایه، موتور محرک توسعه اقتصادی ایران، ۷ و ۸ آذر ماه، تهران.

## منابع انگلیسی:

- 1- Abbott L. J., Y. Park and S. Parker (2000) "The Effects of Audit Committee Activity and Independence on Corporate Fraud", *Managerial Finance*, 26.
- 2- Abbott L. J. and S. Parker (2000) "Auditor Selection and Audit Committee Characteristics", *Auditing : A Journal of Practice and Theory*, 19 (Fall).
- 3- Abbott L. J., S. Parker and G. F. Peters (2001) "The Effectiveness of Blue Ribbon Recommendations in Mitigating Financial Misstatements : An Empirical Study", Paper Presented at the Auditing Mid-Year Conference, Huston, Texas.
- 4- Abbott L. J., S. Parker, G. F. Peters and K. Raghunandan (2003 a) "The Association Between Audit Committee Characteristics and Audit Fees", *Auditing : A Journal of Practice and Theory*, September.
- 5- Abbott L. J., S. Parker, G. F. Peters and K. Raghunandan (2003 b) "An Empirical Investigation of Audit Fees, Non-Audit Fees, and Audit Committees", *Contemporary Accounting Research*, Summer.
- 6- Beasley M. S. (1996) "An Empirical Analysis of the Relation Between the Board of Director Composition and Financial Statement Fraud", *The Accounting Review*, 71 (4).
- 7- Beasley M. S., J. Carcello, D. Hermanson and P. D. Lapedes (2000) "Fraudulent Financial Reporting : Consideration of Industry

Traits and Corporate Governance Mechanism", Accounting Horizons, December.

8- Beasley M. S. and K. Petroni (2001) "Board Independence and Audit Firm Type", Auditing: A Journal of Practice and Theory, March.

9- Beasley M. S. and S. Salterio (2001) "The Relationship Between Board Characteristics and Voluntary Improvements in the Capability of Audit Committees to Monitor", Contemporary Accounting Research, 18.

10- Bebchuck L. A. and A. Cohen (2004) "The Costs of Entrenched Boards", NBER Working Paper #W10587, Harvard Law School.

11- Bédard J. and K. Johnstone (2004) "Earnings Manipulation Risk, Corporate Governance Risk, and Auditors' Planning and Pricing Decisions", Auditing: A Journal of Practice and Theory, September.

12- Bédard J., S. M. Chtourou and L. Courteau (2004) "The Effect of Audit Committee Expertise, Independence, and Activity on Aggressive Earnings Management", Auditing: A Journal of Practice and Theory, 23 (2).

13- Blue Ribbon Committee (1999) Report and Recommendations of the Blue Ribbon Committee on Improving the Effectiveness of Corporate Audit Committees, New York, NY: New York Stock Exchange and National Association of Securities Dealers.

14- Carcello J. and T. L. Neil (2000) "Audit Committee Composition and Audit Reporting", The Accounting Review, 75 (4).

15- Carcello J., D. R. Hermanson, T. L. Neal and R. Riley Jr. (2002) "Board Characteristics and Audit Fees", Contemporary Accounting Research, Fall.

16- Carcello J. and A. L. Nagi (2004) "Audit Firm Tenure and Fraudulent Financial Reporting", Auditing: A Journal of Practice and Theory, September.

- 17- Carcello J., D. R. Hermanson, T. L. Neal and K. Raghunandan (2005) "Changes in Internal Auditing During the Time of the Major US Accounting Scandals", *International Journal of Auditing*, 9 (2).
- 18- Cohen J. and D. Hanno (2000) "Auditors' Consideration of Corporate Governance and Management Control Philosophy in Preplanning and Planning Judgments", *Auditing : A Journal of Practice and Theory*, Fall.
- 19- Cohen J., G. Krishnamoorthy and A. Wright (2002) "Corporate Governance and the Audit Process", *Contemporary Accounting Research*, Winter.
- 20- Combined Code on Corporate Governance, The (2003) London: Financial Reporting Council (FRC).
- 21- Committee of Sponsoring Organizations of the Treadway Commission (COSO) (1992) *Internal Control Integrated Framework*, Jersey City, NJ: AICPA.
- 22- Dalton D. R. and C. M. Daily (1999) "What's Wrong with Having Friends on the Board?", *Across the Board*, March.
- 23- DeAngelo L. (1981) "Auditor Size and Audit Quality", *Journal of Accounting and Economics*, August.
- 24- DeZoort F. T. (1997) "An Investigation of Audit Committees' Oversight Responsibilities", *Abacus*, September.
- 25- DeZoort F. T. (1998) "An Analysis of Experience Effects of Audit Committee Members' Oversight Judgment", *Accounting, Organizations and Society*, 23 (1).
- 26- DeZoort F. T. and S. Salterio (2001) "The Effects of Corporate Governance Experience and Financial Reporting and Audit Knowledge of Audit Committee Members' Judgments", *Auditing : A Journal of Practice and Theory*, September.
- 27- Fan J. P. H. and T. J. Wong (2005) "Do External Auditors Perform a Corporate Governance Role in Emerging Markets? Evidence from East Asia", *Journal of Accounting Research*, 43 (1).
- 28- Farber D. B. (2005) "Restoring Trust after Fraud : Does Corporate Governance Matter?", *The Accounting Review*, 80 (2).

- 29- Ferguson M. J., G. S. Seow and D. Yong (2004) "Non-Audit Services and Earnings Management : UK Evidence", *Contemporary Accounting Research*, 21 (4).
- 30- Fogarty T. J. and L. P. Kalbers (1998) "Organizational and Economic Explanations of Audit Committee Oversight", *Journal of Managerial Issues*, 10 (2).
- 31- Gedron Y. and J. Bédard (2004) "The Construction of Audit Committee Effectiveness: A Field Study in Canadian Public Corporations", *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, Article in Press.
- 32- Geiger M. and P. Taylor (2003) "CEO and CFO Certifications of Financial Information", *Accounting Horizons*, December.
- 33- Goodwin J. (2003) "The Relationship Between the Audit Committee and the Internal Audit Function: Evidence from Australia and New Zealand ", *International Journal of Auditing*, 7 (3).
- 34- Goodwin J. and T. Y. Yeo (2001) "Two Factors Affecting Internal Auditor Independence and Objectivity: Evidence from Singapore", *International Journal of Auditing*, 5 (2).
- 35- Gosh A. and D. Moon (2005) "Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality", *The Accounting Review*, 80 (2).
- 36- Hilb M. (2005) "New Corporate Governance: From Good Guidelines to Great Practice", *Corporate Governance: An International Review*, 13 (5).
- 37- Hofstede G. (1991) *Cultures and Organizations: Software of the Mind*, New York, NY: McGraw-Hill.
- 38- James K. (2003) "The Effects of Internal Audit Structure and Perceived Financial Statement Fraud Prevention", *Accounting Horizons*, December.
- 39- Kalbers L. P. and T. J. Fogarty (1993) "Audit Committee Effectiveness: An Empirical Investigation of the Contribution of Power", *Auditing : A Journal of Practice and Theory*, September.
- 40- Karamanou I. and N. Vafeas (2005) "The Association between Corporate Boards, Audit Committees, and Management Earnings

- Forecasts: An Empirical Analysis ", Journal of Accounting Research, 43 (2).
- 41- Kinney W. R. Jr., Z. Palmrose and S. Scholz (2004) "Auditor Independence, Non-Audit Services, and Restatements: Was the U.S. Government Right?", Journal of Accounting Research, 42 (3).
- 42- Klein A. (2002 a) "Economic Determinants of Audit Committee Effectiveness", The Accounting Review, 77 (2).
- 43- Klein A. (2002 b) "Audit Committees, Board of Directors Characteristics and Earnings Management", Journal of Accounting and Economics, 33.
- 44- Knapp M. C. (1991) "Factors that Audit Committee Members Use as Surrogates for Audit Quality", Auditing: A Journal of Practice and Theory, 10, Spring.
- 45- Krishnamoorthy G. (2002) "A Multistage Approach to External Auditors' Evaluation of the Internal Audit Function", Auditing: A Journal of Practice and Theory, March.
- 46- Krishnamoorthy G., A. Wright and J. Cohen (2002) "Audit Committee Effectiveness and Financial Reporting Quality: Implications for Auditor Independence", Australian Accounting Review, November.
- 47- Krishnan J. (2001) "Corporate Governance and Internal Control: An Empirical Analysis", American Accounting Association Annual Meeting, Atlanta, Georgia.
- 48- Krishnan J. (2005) "Audit Committee Quality and Internal Control: An Empirical Analysis", The Accounting Review, 80 (2).
- 49- Krugman P. (July 12, 2002) "The Insider Game", New York Times.
- 50- Larcker D., S. Richardson and I. Tuna (2004) "Does Corporate Governance Really Matter?", Working Paper, The Wharton School, University of Pennsylvania.
- 51- Lommis C. J. (August 2, 1999) "Lies, Damned Lies, and Managed Earnings", Fortune.



- 52- Maletta M. J. (1993) "An Examination of Auditors' Decisions to Use Internal Auditors as Assistants: The Effect of Inherent Risk", *Contemporary Accounting Research*, Fall.
- 53- McDaniel L., R. D. Martin and L. A. Maines (2002) "Evaluating Financial Reporting Quality: The Effects of Financial Expertise Versus Financial Literacy", *The Accounting Review*, Supplement.
- 54- McMullen D. A. (1996) "Audit Committee Performance: An Investigation of the Consequences Associated with Audit Committees", *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, Fall.
- 55- Melville R. (2003) "The Contribution Internal Auditors Make to Strategic Management", *International Journal of Auditing*, 7 (3).
- 56- Nelson M., J. Elliot and R. Tarpley (2002) "Evidence from Auditors about Managers' and Auditors' Earnings Management Decisions", *The Accounting Review*, Supplement.
- 57- New York Stock Exchange Corporate Accountability and Listing Standards Committee (2002) *The Report of the New York Stock Exchange Corporate Accountability and Listing Standards Committee*, New York, NY: NYSE.
- 58- Ng B. T. and H. T. Tan (2003) "Effects of Authoritative Guidance Availability and Audit Committee Effectiveness on Auditors' Judgments in an Auditor-Client Negotiation Context", *The Accounting Review*, 78 (3).
- 59- Palmrose Z. and S. Scholz (2002) "The Accounting Causes and Legal Consequences of Non-GAAP Reporting: Evidence from Restatements", Paper Presented at 17th Contemporary Accounting Research Conference, Kitchener, Canada.
- 60- Public Oversight Board (1993) *Issues Confronting the Accounting Profession*, Stamford, CT: POB.
- 61- Raghunandan K., W. Read and D. V. Rama (2001) "Audit Committee Composition, and Interaction with Internal Auditing : Canadian Evidence", *Accounting Horizons*, 12, March.
- 62- Ramsay I. (2001) *Ramsay Report: Independence of Australian Company Auditors: Review of Current Australian Requirements*

and Proposals for Reform, Parkes : Department of the Treasury of Australia.

63- Roe M. J. (2005) "The Institutions of Corporate Governance", Harvard Law and Economics Discussion Paper No. 488, Harvard Law School.

64- Sarbanes P. and M. Oxley (2002) Sarbanes-Oxley Act of 2002, Washington D.C.: U.S. Congress.

65- Scarborough P., D. V. Rama and K. Raghunandan (1998) "Audit Committee Composition, "Gray Directors" and Interaction with Internal Auditing", Accounting Horizons, June.

66- Sharma V. D. (2004) "Board of Director Characteristics, Institutional Ownership, and Fraud: Evidence from Australia", Auditing: A Journal of Practice and Theory, September.

67- Song J. and B. Windram (2004) "Benchmarking Audit Committee Effectiveness in Financial Reporting", International Journal of Auditing, 8 (3).

68- SEC (2002) "Pitt Seeks Review of Corporate Governance Conduct Codes", Press Release, February 13, Washington D.C. : SEC.

69- Vafeas N. (2001) "On Audit Committee Appointments", Auditing: A Journal of Practice and Theory, March.

70- Volnizer P. W. (1995) "Are Audit Committees Red Herrings?", Abacus, 31.

71- Wright A., G. Krishnamoorthy and J. Cohen (2004) "The Impact of Corporate Board Focus on Auditors' Program Planning Judgments", Working Paper, Boston College.

72- Wu M. (2002) "Earnings Restatements: A Capital Market Perspective", Working Paper, Stern School of Business, New York University.